شماره ۷ -محرم ۱۴۳۵ هـ/ ۲۰۱۳م

آستان حسینی

فصل نامه فرهنگی مذهبی - از انتشارات آستان قدس حسيني

اهمیت وفضیلت «بکاء» (گریه) برحضرت سیدالشهداء (ع)

يا ساقي

لبيك اللهم لبيك ..

• حسين السلامي

حركت در منزل سخت بود وهمه حجاج می خواستند غسل كنند و لباس احرام بپوشند .
ترس مرا فرا گرفت چون حس ميكردم كه لباس گناه را از بدن خارج ميكنم وغسل توبه كرده و لباس اطاعت را بر تن می كنم
ساعتهایی گذشت و منزل ما پر از ارواحی شد كه لباس سفید پوشیده بودند – امواجی از رحمت الهی و نسیمی از بهشت همه جا را فرا گرفت منظره روحانی و عجیبی بود .
ایا این لباس ملائكه بود یا لباس كفن
این همان لباسی است كه ما با آن از دنیا خارج می شویم
سوار اتوبوس شدیم و در ذهنم صدای حزینی كه حال امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا توصیف میكرد شنیده می شد
خداوندا حجاج را از لذتهایشان حرام كرد ومن را نیز از لذتها محروم ....
نمی توانم احساساتم را توصیف كنم و در این حال بودم تا اینكه به میقات رسیدیم
نماز خواندم و گوشه ای را برای محرم شدن اختیار كردم و در قلبم تمام معانی احرام و لبیك گفتن را آماده كردم
یكی از دخترانی كه برای اولین بار به مراسم حج مشرف می شد به من نزدیك شده و خواست كه محرم شدن را به او بیاموزم
صورت نوارنی داشت كه آثار ترس وخشوع در آن نمایان بود و نمی دانست درچه راهی قدم می گذارد .
او را به طرف قبله ایستاندم و معنای لبیك گفتن را برای او شرح دادم و اشكهایمان جاری شد و قلبهای گنهكارمان را شست .
در دلم حسرت او را می خوردم این اولین حج او بود كه بعد از آن همانند بچه ای می شد كه تازه از مادرش متولد شده است . آیا او معنای آن را می فهمید ؟
می گفتم و می گفت :
لبیك اللهم لبیك .. لبیك لا شریك لك لبیك .. ان الحمد و النعمة لك و الملك .. لا شریك لك لبیك
بدن رقیق او در كنار من می لرزید . شروع به گریه كرد و سجده شكر به جا آورد .
در اتوبوس صداهای لبیك گفتن بلند شد
لبیك یا رب لبیك
به مكه رسیدیم . بعد از تجدید وضوأ برای شروع به اعمال عمره أ به مسجد الحرام رفتیم
زمینی كه قدم های پیامبران روی آن گذاشته شده است .
جایی كه ملائكه فوج فوج بالا و پایین می آیند و خدا را تسبیح و تنزیه میكنند.
جایی كه قلبهای ملیونها نفر آرزوی آن را دارد
جایی كه همه أ دعوت حضرت ابراهیم را پذیرفتند
پروردگارا ! آیا وارد شوم ؟
هر حركتی ... هر قدمی در طواف ... هر نجوا و تسبیحی ... هر تكبیری كه از دهان طواف كنندگان و تسبیح كنندگان و ذاكران خارج می شود ...
احتیاجی به كتاب دعا ندارم با هزاران دل شیفته در مكان نزول وحی به پیش خواهم رفت و صدای پیامبر خدا كه می گفت : قل جاء الحق و زهق الباطل بگوكه حق آمد و باطل از بین رفت أ با آن صداها وناله ها و گریه ها و فریادها آمیخته می شد .

آستان قدس حسینی
فصلنامه فرهنگی مذهبی از انتشارات بین المللی آستان قدس حسینی
شماره ۶ – محرم – ۱۴۳۵هـ

مدیر مسئول
سید محمد حسین العمیدی
سردبیر
حسین السلامی
مدیر تحریر
احمد محفوظ
مشاوره علمی وفرهنگی
دکتر. صفاء الدین تبرائیان
طراحی
محسن معاش
میثم الحسینی
عکاسی
حسن معاش
قاسم العمیدی
تلفن
۷۸۰۱۰۳۲۶۵۵ – ۰۰۹۶۴
ایمیل
alroudha_magazine@yahoo.com
سایت
www.imhussain.com

۱۲
تقریب مذاهب، نیاز مبرم امروز جهان اسلام

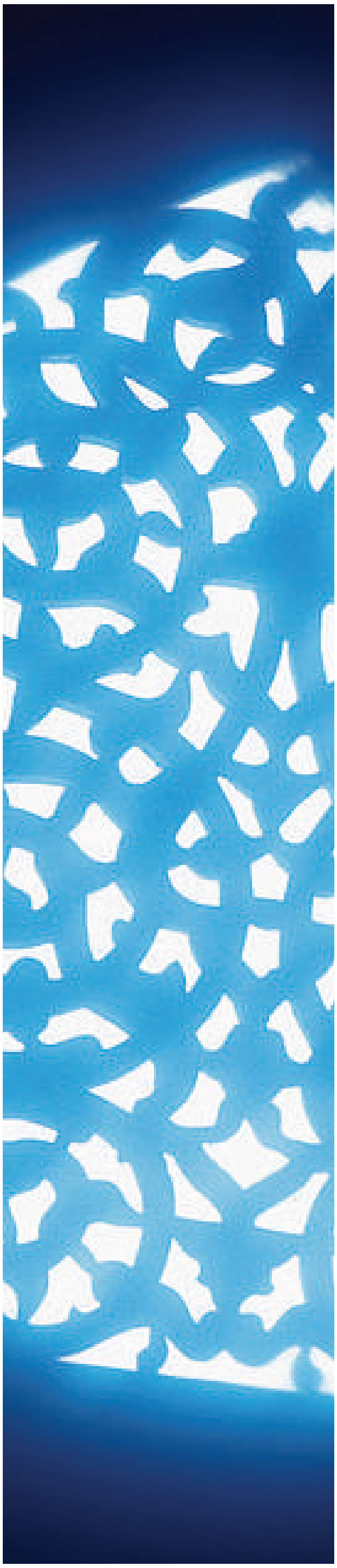

تربیت محمدی کودکان
۱۸

۲۶

بیمارستان سفیر امام حسین(ع)
مرکز پزشکی فوق تخصصی
با خدمات پیشرفته

انتفاضه صفر

۳۰

۴۰

درآمدی بر آشنایی با شبکه ماهواره‌ای
«کربلا»

اجرای ۱۵۰ طرح عمرانی عتبات
عالیات توسط ایرانیان

۴۲

اهمیت و فضیلت «بکاء» (گریه) بر حضرت سیدالشهداء(ع)

پیش از پردازش مسئله ثواب و خواص گریه بر امام حسین(ع) لازم است مفهوم گریه و اشک روشن شود. در فرهنگنامه‌های گوناگون آمده است: آب زلالی که در وقت ترحم، دلسوزی و یا شوق از چشم جاری می‌شود، «اشک» و «دمع» گفته می‌شود و این عمل را «گریه» یا «بکاء» نامند. گریه‌ها انواع گوناگونی دارند: ۱. گریه ترس ۲. گریه شوق ۳. گریه محبت ۴. گریه ترحم ۵. گریه در برابر امری که خلاف میل شخصی است ۶. گریه جدایی (فراق) ۷. گریه نیرنگ ۸. گریه حسرت ۹. گریه ندامت ۱۰. گریه از فرط رنج و مشقت ۱۱. گریه صوری ۱۲. گریه مصیبت.

هوشنگ حسني

عکاس: احمد حسینی

عکاس: علي سعدی

ثواب اشك ريختن بر مصائب حسيني

گريستن، گرياندن يا جاري شدن سيل اشك يا قطرات آن و يا حتي حالت گريه كردن به خود گرفتن، از رهگذر سخنراني، مقتل‌خواني، شعرخواني، مرثيه و... در سوك و شيون امام حسين(ع) و يارانش در مجالس عزا كه باعث مي‌شود هزاران دل به كرب‌وبلا رسيده و ايمان و باورهاي مذهبي تقويت گردد، داراي اجر و پاداش عظيمي است. احاديث درباره فضيلت «بكاء»، «تباكي» و «ابكاء» كه در زير نسبت به گردآوري شمار قابل توجهي از آن‌ها از منابع معتبر اقدام شده است، گوياي اين فضيلت است.

۱. كسي كه بر مصيبت سيدالشهداء(ع) گريه كند تا اشك بر صورتش جاري شود، خداوند او را در غرفه‌هايي از بهشت جاي دهد كه هميشه در آنجا ساكن باشد. (بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۵؛ وسائل‌الشيعه، ج۱۴، ص۸۰۵)

۲. هر كس بر مصائب ائمه گريه كند روز قيامت با ائمه (عليهم‌السلام) در درجه‌ي آنان خواهد بود. (بحار، ج۴۴، ص۲۷۸؛ قرب‌الاسناد، ص۲۶)

۳. هر كس ذكر مصائب ائمه نمايد و گريه كند و بگرياند، چشمش گريان نخواهد بود روزي كه چشم‌ها گريان است. (همان)

۴. كسي كه متذكر مصائب اهل‌بيت شود و خودش گريه كند يا كسي را بگرياند اگرچه اشك او به اندازه‌ي بال مگسي باشد، خداوند گناهانش را مي‌آمرزد، اگرچه به اندازه‌ي كف‌هاي دريا باشد. (محاسن برقي، ص۶۳)

۵. جايگاه هميشگي گريه‌كننده بهشت است. (بحار، ج۴۴، ص۲۷۹)

۶. سيدالشهداء(ع) براي گريه‌كننده از خداوند طلب آمرزش مي‌كند. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۱)

۷. رسول خدا(ص) و علي مرتضي و امام حسن مجتبي (عليهم‌السلام) براي گريه‌كننده بر آن حضرت استغفار مي‌كنند. (همان)

۸. گريه بر آن حضرت گناهان بزرگ را محو مي‌كند. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۴)

۹. كسي كه روز عاشورا را روز گريه، مصيبت و حزن قرار دهد خداوند روز قيامت را روز فرح و شادي او قرار داده و چشم او را به اهل‌بيت در بهشت روشن مي‌نمايد. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۴)

۱۰. اگر گريه‌كننده بر مصائب آن حضرت اشك بر گونه‌اش جاري شود جايگاه ابدي او بهشت است. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۵)

۱۱. گريه بر ائمّه به حدي كه چشمان پر از اشك شود، خداوند آن صورت را بر آتش جهنم حرام مي‌كند. (همان)

۱۲. گريه بر آن حضرت سبب آمرزش تمامي گناهان كوچك و بزرگ است. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۶)

۱۳. ثواب گريه بر آن حضرت از كثرت، اندازه معيني ندارد. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۷)

۱۴. هر كس بر اهل‌بيت (عليهم‌السلام) بگريد و صد نفر را بگرياند جزاي او بهشت است. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۸)

۱۵. كسي كه بر اهل‌بيت بگريد و بيست نفر را بگرياند پاداش او بهشت است. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۹)

۱۶. كسي كه بر اهل‌بيت بگريد و ده نفر را بگرياند پاداش او بهشت است. (همان)

۱۷. كسي كه بر اهل‌بيت بگريد و يك نفر را بگرياند پاداش او بهشت است. (همان)

۱۸. كسي كه تباكي كند و ظاهر خود را مثل كسي كه گريه مي‌كند نشان دهد، پاداش او بهشت است. (همان)

۱۹. ثواب گريه‌كننده بر آن حضرت با خداست، و خداوند به كمتر از بهشت براي او راضي نمي‌شود. (بحار، ج۴۴، صص ۲۸۸-۲۹۱)

۲۰. گريه‌كننده بر آن حضرت شامل دعاي حضرت صادق(ع) مي‌شود كه فرمودند: «رحم الله دمعتك»، خداوند اين اشك‌هايت را رحمت نمايد. (كامل‌الزيارات، ص۱۰۴)

همچنين فرمودند: «و ارحم تلك العيون التي جرت دموعها»، خدايا رحمت كن چشم‌هايي را كه به خاطر ما اشك از آنها جاري مي‌شود. (بحار، ج۹۸، ص۸)

۲۱. گريه‌كننده بر آن حضرت از اهل جزع و ناله و شيون و دلسوزي بر اهل‌بيت محسوب مي‌شود. (بحار، ج۴۴، ص۲۹۰)

۲۲. گريه‌كننده بر آن حضرت در رديف كساني است كه در شادي اهل‌بيت (عليهم‌السلام) شاد و در حزن آنها اندوهناك و محزونند. (همان)

۲۳. گريه‌كننده بر آن حضرت در رديف كساني است كه به خاطر اهل‌بيت مي‌ترسد و ايمن است زماني كه آنها ايمن هستند. (همان)

۲۴. در وقت مرگِ گريه‌كنندگان، ائمه (عليهم‌السلام) تشريف مي‌آورند و ملك‌الموت را به مدارا و مراعات ايشان سفارش مي‌فرمايند، به حدي كه ملك‌الموت از مادر به گريه‌كننده مهربان‌تر مي‌شود. (بحار، ج۴۴، ص۲۹۰)

۲۵. قبل از آنكه اشك بر صورت گريه‌كننده جاري شود و دل او بر اهل‌بيت بسوزد خداوند او را رحمت مي‌كند. (همان)

۲۶. يك قطره از اشك گريه‌كننده اگر در جهنم بريزد حرارت آتش خاموش مي‌شود. (همان)

۲۷. گريه‌كننده هنگام مرگ به ديدار اهل‌بيت (عليهم‌السلام) مسرور مي‌شود. (همان)

۲۸. گريه‌كننده بر امام حسين(ع) از آب كوثر مي‌نوشد و از ميوه‌ها و نعم بهشتي بهره‌مند مي‌شود. (همان)

۲۹. سيدالشهداء(ع) از يمين عرش به گريه‌كننده نگاه مي‌كند و براي او طلب آمرزش مي‌كند. (بحار، ج۴۴، ص۲۹۲)

۳۰. گريه‌كننده بر آن حضرت هم‌صحبت با سيدالشهداء(ع) است. (همان)

۳۱. به گريه كننده بر سيدالشهداء(ع) گفته مي‌شود: اگر بداني چه چيزهايي برايت

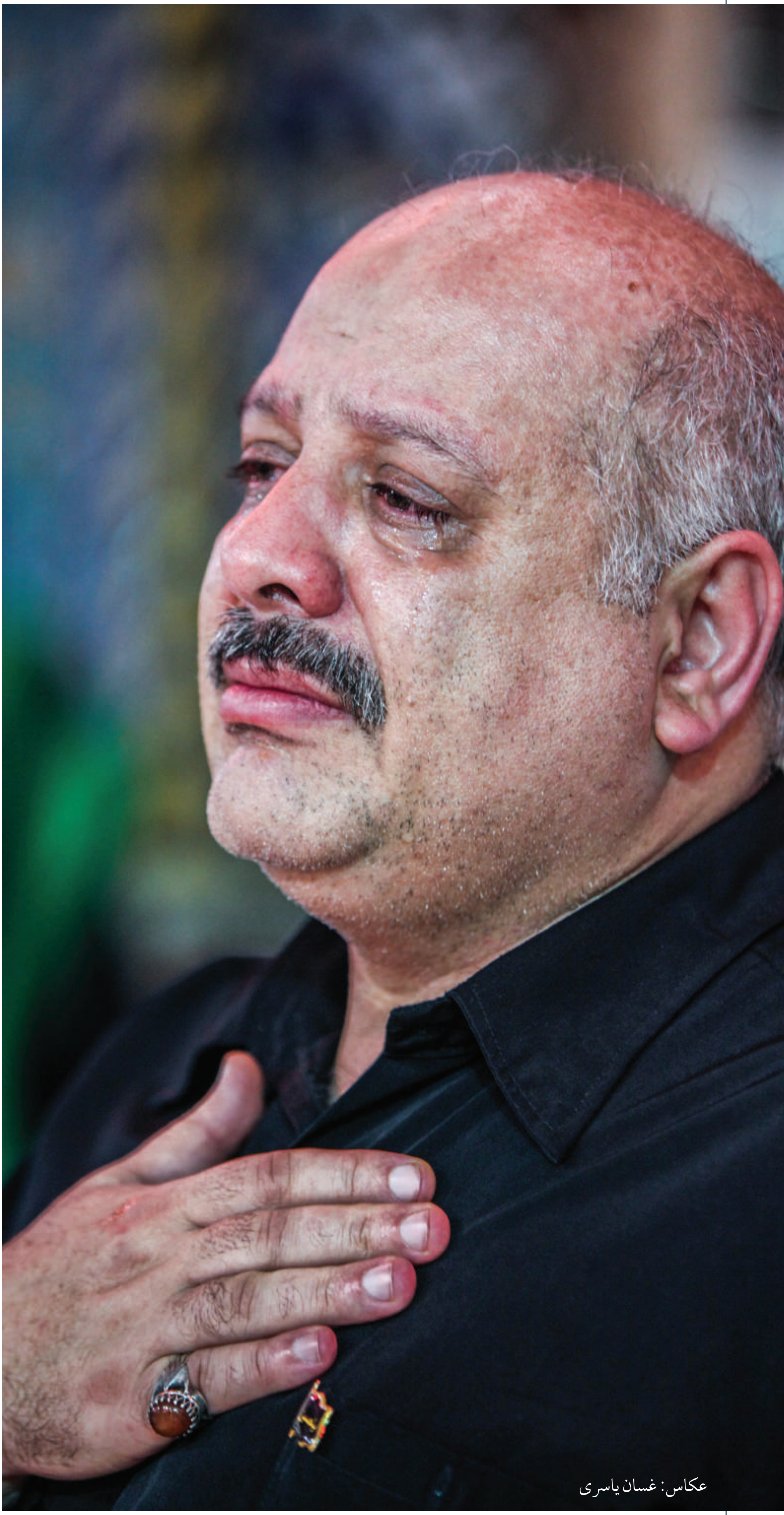
عکاس: غسان یاسری

آماده مي‌شود فرح و سرور تو از ناراحتي و گريه‌ات بيشتر مي‌شود. (همان)

۳۲. گريه‌كننده بر آن حضرت مورد شفاعت رسول خدا(ص) قرار مي گيرد. (همان)

۳۳. گريه‌كننده بر آن حضرت مورد شفاعت حضرت صديقه طاهره(ع) قرار مي گيرد. (همان)

۳۴. چشم گريان بر آن حضرت در روز قيامت گريان نمي‌شود. (همان)

۳۵. حوض كوثر شاد مي گردد از اينكه گريه‌كننده بر آن حضرت از آن مي‌نوشد. (همان)

۳۶. از خواص اشك بر آن حضرت اين است كه آب حيات در بهشت، با اشك چشم گريه‌كننده بر آن حضرت ممزوج مي‌شود تا گواراتر شود. (كامل‌الزيارات، ص ۱۲۰)

۳۷. رسول خدا(ص) بر گريه‌كننده بر سيدالشهداء(ع) صلوات و درود فرستاده است: «الا و صلي الله علي الباكين علي الحسين رحمة و شفقة». (بحار، ج۴۴، ص۲۷۴)

۳۸. ثواب گريه و جزع بر آن حضرت به مراتب از قرباني كردن فرزند در راه خدا بالاتر است. حضرت رضا(ع) مي‌فرمايد: بعد از آن‌كه حضرت ابراهيم(ع) از ذبح اسماعيل(ع) ممنوع شد و گوسفندي به جايش ذبح شد، ابراهيم(ع) از خداوند ذبح فرزند را تمنّي كرد تا به درجات رفيعه نايل آيد.

خداوند ماجراي كربلا و حضرت سيدالشهداء(ع) را برايش بيان فرمود و او گريه نمود. سپس به او خطاب شد: گريه بر آن حضرت و مصائب او را به جاي ثواب ذبح فرزندت اسماعيل قرار داديم و درجات رفيعه را براي تو مهيا نموديم. (عيون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۸۷)

۳۹. گريه‌كننده بر آن بزرگوار ثواب كساني را دارد كه مؤمني را شاد كرده باشند و چه مؤمني از رسول خدا و اميرالمؤمنين و فاطمه زهرا و ائمه معصومين (عليهم‌السلام) بالاتر است؟ (بحار، ج۴۴، ص۲۹۸)

ثواب شادكننده دل مؤمن اين است كه قبر او نوراني مي‌شود. شخص خوش‌چهره‌اي با او هست تا از هول و هراس قبر و قيامت ترسان

نباشد، تا وقتي كه حساب روز قيامت تمام شود.
۴۰. چشم گريان بر آن حضرت محبوب‌ترين چشم‌ها نزد خداوند متعال است. (بحار، ج۴۵، ص۲۰۷)
۴۱. هر چشمي روز قيامت گريان است جز چشمي كه بر حسين‌بن علي(ع) گريان باشد. (عوالم، ج۱۷، ص۵۳۴)
۴۲. چشم گريان بر آن حضرت محل مسّ ملائكه مي‌شود چون ملائكه اشك را از آن چشم‌ها جمع‌آوري و ذخيره مي‌كنند. (بحار، ج۴۴، ص۳۰۵)
۴۳. چشم گريان بر آن حضرت به كوثر نگاه مي‌كند و از او بهره‌مند مي‌گردد. (بحار، ج۴۴، ص۲۹۰)
۴۴. گريه‌كننده از جاي خود برنمي‌خيزد مگر مانند روزي كه از مادر متولد شده است. (البكاء، ص۷۹)
۴۵. اهل آسمان‌ها براي گريه‌كننده‌ي آن حضرت دعا مي‌كنند. (همان، ص۸۰)
۴۶. خداوند متعال به ملائكه امر مي‌كند براي گريه‌كننده طلب آمرزش نمايند. (همان)
۴۷. براي گريه‌كننده بر حسين‌بن علي(ع) نزد خداوند در روز عاشورا ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار غزوه خواهد بود. (همان، ص۸۱)
۴۸. اميرالمؤمنين(ع) فرمود: اجر گريه‌كنندگان بر آن حضرت نزد من محفوظ است. (همان)
۴۹. خدا گريه‌كننده بر آن حضرت را در زمان دولت حقه‌ي حضرت مهدي(عج) زنده مي‌كند تا دولت آل‌محمد(ص) را ببيند. (همان، ص۸۳)
۵۰. گريه كننده بر سيدالشهداء(ع) مورد شفاعت رسول خدا(ص) قرار مي‌گيرد. (همان)
۵۱. صديقه طاهره(ع) فرموده‌اند: هرگاه گريه‌كنندگان بر آن حضرت داخل بهشت شوند، من هم داخل بهشت مي‌شوم. (همان، ص۸۶)
۵۲. امام مجتبي(ع) فرمودند: با گريه‌كنندگان بر حسين‌بن علي(ع) در رفتن به بهشت همراهي و مصاحبت مي‌نمايم. (همان)
۵۳. حضرت اباعبدالله(ع) مي‌فرمايد: اگر گريه‌كنندگان بر من پيش از من داخل بهشت نشوند من پيش از آنها به بهشت نخواهم رفت. (همان)
۵۴. گريه‌كنندگان بر آن حضرت پيش از رفتن به بهشت جامه‌هاي بهشتي خواهند پوشيد. (همان)
۵۵. گريه‌كنندگان بر حسين‌بن علي(ع) در وقت رفتن به بهشت سوار بر اسب‌هاي بهشتي خواهند شد. (همان)
۵۶. گريه‌كنندگان بر آن حضرت در وقت رفتن به بهشت در اثر مشاهده‌ي الطاف الهي درباره‌ي خود مشغول به حمد و ثناي الهي و صلوات بر محمد و آل محمد(ص) مي‌شوند. (همان، ص۸۷)
۵۷. گريه‌كننده بر اباعبدالله(ع) را امام صادق(ع) برادر خود خوانده است. (همان، ص۹۳)
۵۸. امام صادق(ع) فرموده‌اند: خدا حيا مي‌كند گريه‌كننده بر حسين‌بن علي(ع) را عذاب نمايد. (همان، ص۹۴)
۵۹. ملائكه اشك‌هاي گريه‌كنندگان را در ظرف‌هاي مخصوصي حفظ مي‌كنند تا قيامت برپا شود و آنها را به صاحبش دهند. (همان، ص۹۸)
۶۰. براي گريه‌كننده بر آن حضرت ثواب صد شهيد نوشته مي‌شود. (مستدرك‌الوسايل، ج۱۰، ص۳۱۸)
۶۱. پيامبر(ص) دست گريه‌كننده بر آن حضرت را مي‌گيرد و داخل بهشت مي‌كند. (بحار، ج۴۴، ص۲۹۲)
۶۲. چشم گريان بر آن حضرت در قيامت مضطرب و ترسان نيست. (خصال، ج۲، ص۶۲۵)
۶۳. گريه بر آن حضرت از اعظم عبادات در نزد خداوند متعال است. (الخصائص الحسينيه، ص۳۵۶)
۶۴. گريه‌كنندگان و زائرين آن حضرت در سايه‌ي عرش در مجلسي در خدمت سيدالشهداء(ع) هستند و به كلمات آن بزرگوار مأنوس و شاد و در امانند، در حالي كه مردم در حال حساب‌اند. آنان كلام سيدالشهداء(ع) را بر بهشت ترجيح مي‌دهند تا وقتي كه آن حضرت امر به رفتن فرمايند. (بحار، ج۴۵، ص۲۰۷)
۶۵. اصل گريه بر مصائب اهل‌بيت (عليهم‌السلام) از طاعات است. (الخصائص الحسينيه، ص۷۷)
۶۶. كسي كه اشك او نمي‌ريزد و گريه‌اش نمي‌گيرد، تباكي كند و خود را به صورت گريه‌كنندگان سازد ثواب گريه‌كننده را دارد و بهشت او را سزاوار است. (بحار، ج۴۴، ص۲۸۸)
۶۷. رسول خدا(ص) فرموده‌اند: فقراي امت من در روز قيامت با جامه‌هاي سبز و گيسوهاي بافته‌شده به درّ و ياقوت و عصاهايي از نور در دست به‌پا مي‌خيزند و بر فراز منبرها مي‌آيند و خطبه مي‌خوانند. انبياء گويند: ايشان ملائكه‌اند؟ ملائكه گويند: ايشان پيغمبرانند؟ آنها گويند: ما نه پيامبريم و نه از ملائكه! مي‌پرسند: به چه عمل به اين كرامت فايز شديد؟ مي‌گويند: عمل زيادي نداشتيم و لكن نمازهاي پنج‌گانه را به جاي مي‌آورديم و هرگاه ذكري از پيامبر و آل او مي‌شنيديم اشك بر صورت ما جاري مي‌شد. (مستدرك‌الوسايل، ج۱۰، ص۳۱۸)
۶۸. اشك بر سيدالشهداء(ع) آبياري نمودن گلستان معرفت به ساحت مقدس ائمه، بالاخص خود آن حضرت است. هر قطره‌ي اشك پيوندي دوباره و تجديد عهدي است با ائمه هدي در حفظ، حمايت، دفاع و پيروي از ولايت حقه‌ي اميرالمؤمنين(ع)؛ و اين‌گونه عهدي در هر جا و هر زمان ثواب‌هاي بسياري همراه دارد.
۶۹. اشك و گريستن و محزون بودن بر مصائب ائمه هدي (عليهم‌السلام) خصوصاً مولايمان حضرت سيدالشهداء(ع) بهترين و نزديك‌ترين و با فضيلت‌ترين راه براي رسيدن خدمت امام زمان(عج) است. مشتاق اگر در احوال علماي بزرگ شيعه و آنان كه خدمت امام عصر(ع) مشرف شده‌اند، اندكي تحقيق نمايد خواهد ديد آنان كه خدمت آن وجود شريف رسيده‌اند كساني بوده‌اند كه در وادي اشك و عزاداري و ارتباط با سيدالشهداء(ع) راه پيموده‌اند و سر بر آستان نوكري حضرتش فرود آورده‌اند.

تقريب مذاهب، نياز مبرم

تقريب مذاهب، نياز مبرم امروز جهان اسلام

امروز جهان اسلام

گفت‌وگو با دکتر محمدعلي آذرشب

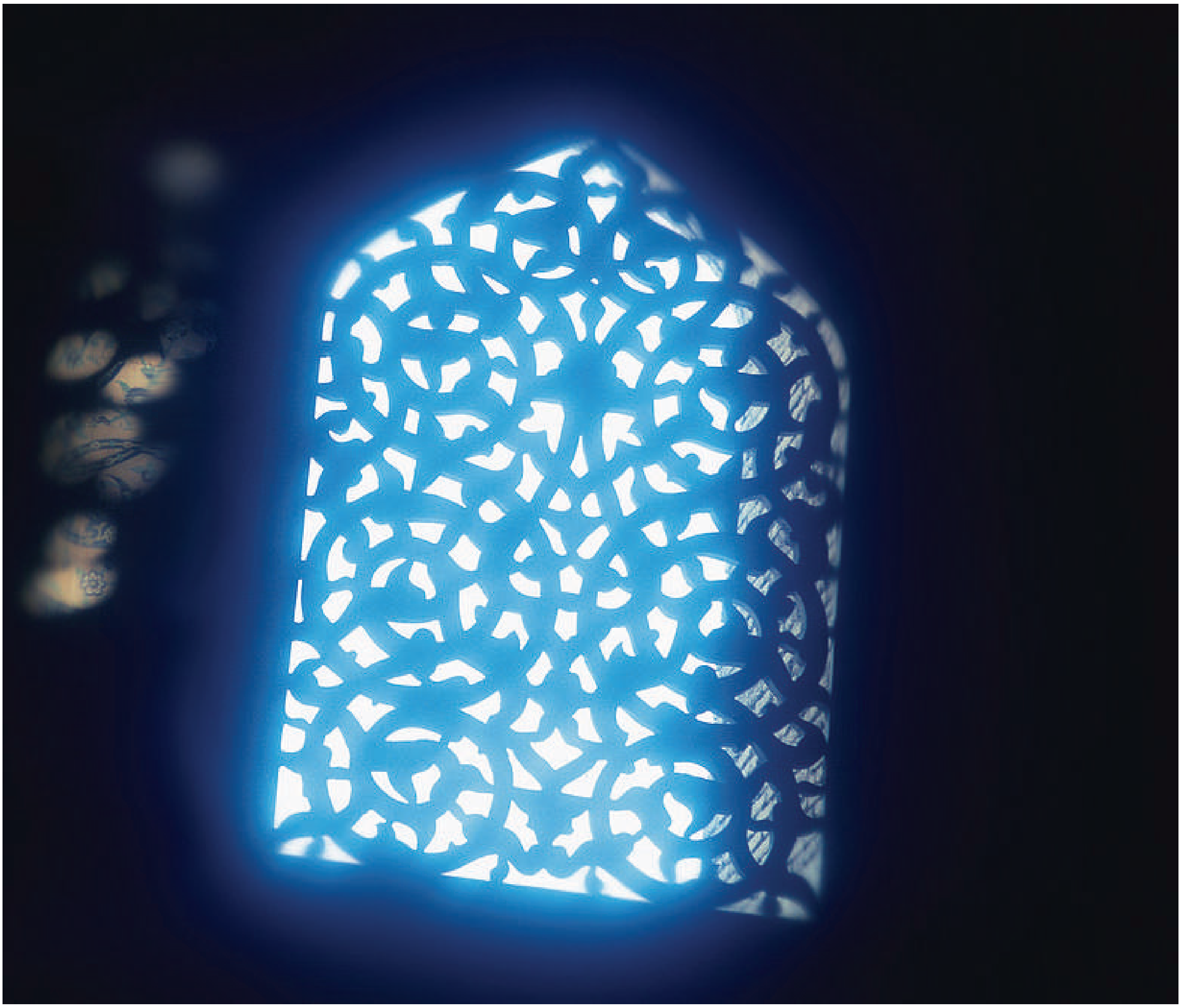

رويارويي با فتنه‌هاي طايفي و رويکردهاي کور و متعصبانه مذهبي که دشمنان اسلام بيش از هر وقت ديگري بدان دامن مي‌زنند ضرورت هميشگي براي مسلمانان به شمار مي‌آيد. اختلافات فکري و فقهي مذهبي طبيعي است اما خصومت، نزاع و تکفير، به‌هيچ‌وجه قابل قبول نمي‌باشد. آنچه در پي مي‌آيد گفت‌وگويي است که در اين باره با استاد آذرشب، رئيس «مرکز مطالعات فرهنگي ايران و عرب» و مشاور دبيرکل مجمع

جهاني تقريب مذاهب اسلامي، انجام شده است. دكتر آذرشب، چهره شناخته‌شده‌اي در عرصه فعاليت‌هاي ديني و فرهنگي در جهان عرب به شمار مي‌آيد و نظرگاه‌هايش همواره راهگشاست.

• پيرامون سابقه‌ي انديشه‌ي تقريب در جهان اسلام و تحولاتي كه تا به امروز داشته است، توضيحاتي بفرمائيد.

مسئله‌ي تقريب در چهارچوب وحدت امت اسلامي مي‌تواند قرار بگيرد و كليه‌ي كساني كه در راه وحدت امت اسلامي فعاليت كرده‌اند، در واقع در راه تقريب كار كرده‌اند. ما در قرآن كريم آيات فراواني مي‌بينيم براي اتّحاد. در احاديث پيامبر اكرم(ص) موارد فراواني مي‌بينيم در دعوت به اتّحاد. بنابراين بنياد اتّحاد امّت اسلامي را در قرآن و سنّت مي‌توانيم پيدا كنيم كه مورد تأكيد قرآن و سنّت است. چرا اين همه تأكيد روي وحدت صورت گرفته؟ چون طبيعت بشر اختلاف است، و مثل ساير موجوداتي كه شبيه هم هستند، نيست. به هر حال، از چهره‌شان گرفته، نقش انگشت ابهام‌شان، تا صدايشان و ژن‌هايشان، هر يك عالَم خاصّ خودش را دارد. امكان ندارد شما دو نفر در دنيا و در تاريخ و در آينده و حال پيدا كنيد كه صد درصد مانند همديگر باشند. اين واقعاً عظمت انسان است كه موجودي مستقل از نظر فكر، انديشه، روحيه، روان، طبيعت، تمايلات، و ذوق است. اين عالَم خاص يك عظمتي براي انسان است. ولي مشكلي كه در پي مي‌تواند داشته باشد، اختلاف است. اختلاف اين است كه دو نفر شبيه همديگر نيستند ولي بايد با هم باشند و همكاري بكنند. اين اختلاف طبيعي است.

مشكل موقعي بروز مي‌كند كه اين اختلاف مبدّل مي‌شود به خلاف. بين اختلاف و خلاف فرق است. اختلاف طبيعي است و در فطرت انسان است. خلاف اين است كه دو نفر به علّت اين اختلافات نمي‌توانند در كنار همديگر قرار بگيرند. به همين جهت ملاحظه مي‌فرماييد كه در طول تاريخ اسلامي، ما اختلاف داشتيم، ولي در كنار اين اختلاف، خلاف هم داشتيم.

خلاف به معناي درگيري، قبول نكردن ديگري، تخطئه‌ي ديگران، خودخواهي و... وجود داشته است. به همين جهت، هم قرآن كريم و هم سنّت شريف و هم كليه‌ي كساني كه توجّه داشتند به عظمت امّت اسلامي و به عظمت اسلام و به عظمت مسلمين، اينها داعيان وحدت اسلامي بودند. در طول تاريخ از پيامبر اكرم(ص) تا علي‌ابن ابي‌طالب(ع) تا ائمه‌ي معصومين(ع) اينها داعيان وحدتند به علّت اينكه داعيان عظمت امّت اسلامي، داعيان شكوه اسلام و جايگاه اسلام در كره‌ي زمين هستند.

امّت اسلامي تا قرن پنجم و ششم با عظمت، با شكوه و تمدّن‌آفرين بود. از اندلس گرفته تا ماوراءالنهر، حركت فكري، فرهنگي، علمي، تمدّني و در كنار آن، روحيه‌ي اتّحاد و وحدت در جهان اسلام وجود داشت. وقتي صليبي‌ها حمله مي‌كنند به شام، خراساني‌ها حركت مي‌كنند براي پشتيباني از شامي‌ها. در اندلس وقتي كه مشكلي پيش آمد از سوي صليبي‌ها، شمال آفريقا همه حركت مي‌كند براي كمك به اندلسي‌ها.

اين روحيه، روحيه‌ي طبيعي موجود زنده است، يعني جسم امّت اسلامي زنده بود و اين زنده بودن مستلزم ارتباط ارگانيك بين اعضاست. هرچه روح حيات در وجود انسان‌ها، ملّت‌ها و امّت‌ها قوي‌تر باشد، اين ارتباط ارگانيك قوي‌تر خواهد بود. ولي عواملي پيش آمد كه منحني اين شكوه و عظمت و تمدّن‌زايي امّت اسلاميِ رو به افول نهاد. هرچه رو به افول بيشتر مي‌رفت، تجزيه‌ي جهان اسلام هم بيشتر مي‌شد. تفرقه بيشتر مي‌شد. انگار حيات جهان اسلام كاملاً پيوسته بوده است به وحدتش.

اين پراكندگي و تفرقه تقريباً از قرن ششم به بعد بود. اين منحني رو به افول نهاد تا عصر استعمار؛ استعمار آمد و كار را يكسره كرد. جهان اسلام را تحت قبضه‌ي خود قرار داد و شكست عظيمي در جهان اسلام به وجود آورد كه شكست فرهنگي است. قبلاً بيشتر شكست نظامي بوده، در زمان حمله‌هاي صليبي، ولي در عصر جديد، جنگ فرهنگي است. اين جنگ فرهنگي باعث شد كه درون انسان مسلمان، درون جامعه‌ي مسلمان فرسوده بشود و از بين برود و عقب‌نشيني كند. يعني در واقع شكست روحي و شكست فرهنگي كه از شكست نظامي به مراتب بالاتر است، وقوع پيدا كرد در مسلمانان. وقتي كه اين حالت پيش آمد، درگيري‌ها و خلاف‌ها در درون امّت اسلامي به اوج رسيد. فكر مي‌كنيد كه خلاف بين شيعه و سنّي بود؟ نه! خلاف حتّي بين مذاهب اهل تسنّن هم بود، شافعي، حنفي، حنبلي، همديگر را تخطئه مي‌كردند تا حدّ تكفير. مساجد يك شهر با هم درگير مي‌شدند، اين مسجد مال شافعي است، اين مسجد مال حنبلي است، با هم درگيري و دعوا؛ در مناطق مختلف جهان اسلام اين مسائل را ما مي‌ديديم. بين اشعري و بين معتزلي و بين صوفي و بين سلفي، انواع اختلاف‌ها شكل گرفت. حتّي گاهي اتّفاق مي‌افتاد اين خلاف‌ها بين كشورها، شهرها، و محلّه‌ها پيش مي‌آمد و با هم درگير مي‌شدند.

اين مشكل بود تا اينكه جهان اسلام رفت به سمت بيداري. بيداري اسلامي تقريباً از اوايل قرن نوزدهم شروع شد. شرايطي فراهم شد كه جهان اسلام بيدار شد. در واقع يك نوع بيداري در او به وجود آمد كه به هر حال مستلزم دعوت به وحدت امّت اسلامي بود و به دلايلي اسمش را «تقريب» گذاشتند. اين بيداري يك رشته عوامل خارجي داشت- كه مفصّل است و الآن نمي‌خواهم عرض كنم- و بخشي هم طبيعت خود مكتب اسلام بود. مكتب اسلام حتّي در بدترين شرايط باز هم باعث بيداري جهان اسلام مي‌شود. به عبارت ديگر، وضعيت جهان اسلام هيچ‌وقت به حدّ صفر نمي‌رسد. ضعيف مي‌شود، ولي باز هم عمل مثبت خود را دارد.

• اين چه دليلي مي‌تواند داشته باشد؟

به نظرم مي‌رسد دلايلش يكي حجّ است و يكي هم نماز جماعت و نماز جمعه و روزه‌ي ماه مبارك. يعني يك سلسله عبادات جمعي. اين از عوامل بيداركننده است. به هر حال اين بيداري در جهان اسلام توأم بود با دعوت براي وحدت اسلامي. در صحنه‌ي جهان اسلام، افرادي به نام احياگران ظهور كردند. خيلي جالب

است. يعني اينها احساس كردند كه در مقابل يك جسم تضعيف‌شده كه روح حيات در آن ضعيف شده، قرار دارند و بايد احيا بشود. از آن طرف، كليه‌ي احياگران، داعيه‌ي وحدت اسلامي هم داشتند. انگار يك احياگر از وظايف مهمّش، وحدت جهان اسلام است.

▯ نظرتان درباره‌ي فعاليت مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي و تأثيري كه بر حركت تقريبي در جهان اسلام داشته است، چيست؟

▯ شما مستحضريد امروز قدرت‌هاي بزرگ، آنهايي كه مي‌خواهند جهان اسلام به جايگاه تمدّن‌ساز خود نرسد، تفرقه‌ي مذهبي و تفرقه‌ي طايفه‌اي را به عنوان راه‌كار مهم و اساسي در نظر دارند. در اين زمينه شبكه‌هاي متعدّد تلويزيوني بين‌المللي فعاليت مي‌كنند و كتاب‌هاي فراواني چاپ مي‌شود، مقالات زيادي توليد مي‌شود و هجمه و حمله‌ي گسترده و حساب‌شده و سازمان‌يافته‌اي عليه وحدت شيعه و سنّي و وحدت و هم گرايي فرق اسلامي در جريان است. من گمان مي‌كنم عدم موفقيت اين حمله و هجمه، با اينكه گسترده و سازمان‌يافته است، به حضور مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي مربوط مي‌شود. البته نمي‌توانم بگويم كه مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي آنقدر امكانات دارد كه مي‌تواند در مقابل اين صف‌آرايي و جبهه‌ي تفرقه‌افكن قرار بگيرد، ولي توانسته است گرايش قوي را در ميان امّت اسلامي ايجاد كند كه مانع مهمي در برابر آن جبهه‌ي تفرقه‌افكن بوده است. در اين دوره‌ي جديد كه به وجود آمده، دوره‌ي خيزش، همان دشمنان به شدّت در حال فعاليتند و به نظرم بايد فكري جدّي كرد و براساس يك مكانيزم كارآمد و با ابزارهاي نوين و گفتمان جديد، مجمع جهاني تقريب حضور مؤثرتري در اين عرصه داشته باشد.

• در اين خصوص بيشتر توضيح بفرمائيد.

اين خيزش اسلامي مرحله‌ي جديدي از مراحل حيات جهان اسلام به شمار مي‌رود و مي‌تواند هم چالش باشد و هم فرصت. چالش از اين منظر كه آنهايي كه متضرّر شده‌اند از اين خيزش اسلامي، همه‌ي نيروها و امكاناتشان را بسيج خواهند كرد براي اينكه اين بيداري به ثمر نرسد. يكي از راه‌هاي موفقيت دشمنان در اهداف شومشان اين است كه به تفرقه‌ي مذهبي و طايفه‌اي موجود در جهان اسلام دامن بزنند. بين سنّي و شيعه، بين صوفي و سلفي و امثالهم، حتّي بين مسيحي و مسلمان تفرقه و درگيري به وجود بياورند. اين مي‌تواند يك ضربه‌ي واقعاً كاري بر خيزش اسلامي وارد كند. اما از سوي ديگر اين خيزش يك فرصت بي‌نظير است براي امّت اسلامي. چراكه باعث وحدت ارگانيك جهان اسلام خواهد شد. به عبارت ديگر بدنه‌ي جهان اسلام هرچه بيدارتر مي‌شود، ارتباط ارگانيك اعضاي آن با هم بيشتر و قوي‌تر مي‌گردد. در واقع بيداري اسلامي به معني حيات دوباره‌ي امّت اسلامي است و در اين وضعيت است كه اگر عضوي از اين پيكره مشكل پيدا كند، بقيه‌ي اعضا به كمك او مي‌شتابند. مي‌خواهم بگويم كه الآن در جهان اسلام فرصت عظيمي به وجود آمده و آن بيداري به معناي حيات است. با توجه به اينكه مدّت زيادي از اين خيزش و بيداري نگذشته، ولي كاملاً دو جبهه‌ي متضاد رويارويِ هم صف كشيده‌اند. مجمع تقريب اكنون در موقعيت حساس و سرنوشت‌سازي قرار گرفته و مي‌تواند نتيجه‌ي سال‌ها فعاليت خود و ده‌ها سال تلاش انديشمندان تقريبي جهان اسلام را ببينند. به نظرم الآن نواي تقريب، نواي دل‌انگيزي براي مردم مسلمان است زيرا نواي حيات‌بخش است. به همين دليل امروز زمينه براي شنيدن صداي تقريب بيشتر از قبل است.

• به نظر شما مهم‌ترين دستاورد مجمع جهاني تقريب در طول دوره‌ي فعاليتش چه بوده است؟

اولاً به دنيا نشان داد كه دو جبهه وجود دارد نه يك جبهه. جبهه‌ي مخالف تقريب سعي مي‌كرد بگويد مسلمانان مخالف تقريب هستند و اين فكر را بين تمام فرق اسلامي تبليغ مي‌كرد. اين جبهه بر آن بوده كه بگويند گفتمان تقريب يك گفتمان محدود و يك خيال و توهّم است كه عـدّه‌اي آن را مطرح كرده‌اند و هيچ‌يك از فرق اسلامي اين فكر را قبول ندارند و اساساً اختلافات مذاهب، قديمي و ريشه‌دار است و امكان ندارد بتوان از نظر اعتقادي، عاطفي و فكري ميان اين فرق ايجاد وحدت كرد. ولي مجمع تقريب با قدرت توانست اين باور را ايجاد كند كه امّت اسلامي يكپارچه است و اختلافات فقهي و تفسيري مانع وحدت نيست. به مرور مشخّص شد كه اغلب اهل تسنّن و تشيّع به اين باور اعتقاد دارند و اين فكر مورد تأييد علماي آگاه و آينده‌نگر است. اين يكي از كارهاي عظيمي است كه مجمع انجام داده. موضوع بسيار خوب و به‌جايي كه مجمع مطرح كرده، اين است كه چنانچه بخواهيم جهان اسلام را به سوي تمدّن‌سازي، تكامل و عزّت و كرامت سوق بدهيم، بايد از گفتمان تقريب پيروي كنيم. يعني تقريب با آينده‌ي جهان اسلام و خوشبختي و عزّت و كرامت مسلمانان ارتباط مستقيم دارد.

• به نظر شما مجمع جهاني تقريب در چه زمينه‌هايي مي‌تواند فعاليت‌هاي مؤثرتري داشته باشد؟

به نظرم بايد هنر و ادبيات را بيشتر مورد توجّه قرار دهد. مسائل فقهي بجاست، مسائل كلامي بجاست، توافق روي مباحث مختلف فكري و فرهنگي كاملاً بجاست. ولي شعور هم بايد در اين مسير حركت كند و شعور انسان‌ها، عواطف انسان‌ها، بيشتر تحت تأثير ادبيات و هنر است. به نظرم مجمع بايد به فيلم، تئاتر، موسيقي، نقاشي و ابزارهاي ديگر كه با عاطفه و شعور انسان‌ها ارتباط دارند، توجّه كند. ما در كنار حركت فكري، فرهنگي، عقلي و منطقي، بايد حركت شعوري هم داشته باشيم و ابزار حركت شعوري، هنر است.

• با توجّه به تفرقه‌هاي دشمنان اسلام، اساساً چشم‌انداز تقريب مذاهب را چطور ارزيابي مي‌كنيد؟

▯ چنانچه ما آينده‌ي جهان اسلام و آينده‌ي بشريت را به سوي تكامل و پيشرفت بدانيم، اين مسير لاجرم متلازم وحدت است. ملاحظه كنيد هنگامي كه اروپا خواست گامي بردارد

به سمت پيشرفت و تكامل، اتحاديه‌ي اروپايي را ايجاد كرد. قطعاً جهان اسلام اگر مي‌خواهد به سمت تكامل و پيشرفت گام بردارد بايد به سوي وحدت پيش برود و زمينه‌هاي تفرقه را از بين ببرد. به نظر مي‌رسد كه اين حركت تقريبي همچنان ادامه خواهد يافت و بيش از گذشته مسلمانان آن را باور خواهند داشت.

• بعضي معتقدند كه فكر تقريب رسانه‌اي نشده است. براي مثال، فتواي تاريخي آيت‌الله خامنه‌اي و ديگر علما در خصوص حرمت اهانت به مقدّسات اهل سنّت، پوشش خبري گسترده و در خوري داده نشد. نظر شما چيست؟

تقريب موضوع بسيار مهمي است. البته مسائل مهم و متنوّع ديگري وجود دارد، از ورزش گرفته تا موضوعات علمي و خانوادگي و غيره. اما در كنار اين موضوعات مهم، به نظرم كانال‌هاي خبري و رسانه‌اي مي‌تواند برنامه‌هايي تحت عنون وحدت اسلامي تهيه و پخش كند. تلويزيون‌ها براي وحدت اسلامي بايد فعاليت كند. ما داعيه‌دار وحدت، وحدت اديان و تقارب اديان، تقارب مذاهب، وحدت و گفتمان انسانيت هستيم. لازم است كه يك رسانه‌ي خاص تحت عنوان وحدت، وحدت بشريت، نه‌فقط وحدت تشيّع و تسنّن، فعاليت كند. مشتركات زياد است و براساس اين مشتركات مي‌توانيم با بشريت صحبت كنيم. شعار اسلام هم اين است: «تعالوا الي كلمة سواء» و «يا ايّها النّاس انّا خلقناكم من ذكر و انثي و جعلناكم شعوباً و قبائلاً لتعارفوا». تبليغ وحدت، رسانه لازم دارد.

• از اينكه در اين گفت‌وگو شركت كرديد، خيلي سپاسگزاريم. اگر صحبت خاصّي داريد، بفرماييد!

من صحبت خاصّي ندارم جز اينكه احساس مي‌كنم تقريب بايد توأم باشد با احياگري! قرآن در يك كلمه احياگر است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم...» (اي مؤمنان! نداي خدا و پيامبر را آنگاه كه شما را مي‌خواند اجابت كنيد...)؛ به چه؟ «... لِمَا يُحْيِيكُمْ» (... به پيامي حيات‌بخش). وقتي كه حيات باشد، ما مشكل نداريم. مشكل اصلي ما عقب‌ماندگي تمدّني است. در خود جمهوري اسلامي ايران، يك نهضت احياگري، يك نهضت ايجاد احساس عزّت و كرامت در نزد انسان‌ها بايد به وجود بيايد تا انشاءالله تقريب موفّق بشود.

چاپ و صحافی آستان قدس حسینی

طرحی عظیم به منظور کمک به چاپ و انتشار در سرتاسر عراق

به گزارش «فیصل غازي»

یکی از نیازهای مبرم آستان مقدس حسینی که از گذشته دور مورد توجه مسئولان قرار داشته است، ایجاد چاپخانه «افست» است. کارگزاران این نهاد از چندي پیش به فکر این مهم افتادند. آنان مایل بودند مجهزترین و مدرن‌ترین چاپخانه را در اختیار داشته باشند و آن را در کوتاه‌ترین زمان و با حداقل هزینه آماده نمایند. مقرر گردید چاپخانه دربرگیرنده بخش صحافي نیز باشد. صحافي شامل جلد شومیز و جلد گالینگور تا تمامي نیازها را پوشش دهد.

آغاز این پروژه حائز اهمیت از چند سال قبل کلید خورد. مدیران این طرح عزم خود را به منظور احداث بهترین و منحصر به فردترین چاپخانه عراق جزم کردند. محمدحسن کاظم، رئیس امور فني مهندسي آستان مقدس حسیني اظهار مي‌دارد براي ایجاد این چاپخانه زمیني به مساحت یازده هزار مترمربع در نظر گرفته شد. مقرر گردید دستگاه‌هاي مدرن چاپ‌سپاري در بخشي به مساحت یك هزار و پانصد متر نصب گردد. بخش صحافي پنج هزار متر را به خود اختصاص داد. واحدهایي براي امور اداري، سالن غذاخوري و مسجد (نمازخانه) جهت برپایي نماز و مراسم مذهبي، از دیگر بخش‌هاي این چاپخانه است که در خلال مدت کوتاهي موفق شد منطقه فرات میانه (مرکزي) را تحت پوشش قرار دهد و نه‌تنها کتاب بلکه مبادرت به طبع نشریات و مجلات آنان نماید.

تمامي وسایل و دستگاه‌هاي چاپخانه ساخت آلمان است و البته کارکنان قسمت‌هاي مختلف کادر متخصص و دوره‌دیده عراقي مي‌باشند. این مکان، سرشناس به چاپخانه «وارث» است و طي این مدت موفق به چاپ و انتشار کتاب‌هاي سودمند دیني (عقایدي و فقهي) نموده است و به زودي چاپ نویني از قرآن کریم در شمارگان زیاد آغاز مي‌شود. برمبناي تصمیمات متخذه مقرر گردید با نویسندگان و اندیشمندان به منظور طبع آثار آن‌ها قراردادهایي منعقد گردد. مآخذي که بیانگر اندیشه ناب اسلامي و تبیین کننده قیام و فکر حسیني خواهد بود.

در حال حاضر شش دستگاه چاپ فوق‌العاده مدرن که با سرعت استثنایي عمل مي کند در چاپخانه مشغول به کار است. بخش صحافي نیز کاملاً مدرن است و مي تواند در کوتاه‌ترین زمان نسبت به جلدسازي شومیز و گالینگور با برش و سیلفون اقدام نماید. اخیراً یك دستگاه چاپ دیجیتال فوق مدرن نیز از ژاپن خریداري گردید. تولید این قبیل دستگاه‌ها در جهان تنها منحصر به ژاپني‌هاست.

بودجه آماده‌سازي این پروژه به طوري که توضیح داده شد بالغ بر ۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دینار عراقي است که البته تا تکمیل نهایي آن مبلغ ۱۰ میلیارد دینار را شامل مي‌شود. به زودي نسبت به تهیه و وارد کردن دستگاهي از هلند به منظور جلدسازي‌هاي بي‌بدیل قرآن کریم اقدام خواهد شد. این دستگاه دربرگیرنده شانزده دستگاه در خود است و براي یادگیري کار با آن تیمي از کادرهاي فني شاغل در چاپخانه آستان حسیني به مدت سه ماه رهسپار هلند خواهند شد.

هم‌اکنون ۳۷۰ نفر کارمند و کارگر در چاپخانه عتبه مقدس حسیني مشغول به کار مي‌باشند. این تعداد شامل نیروهاي فني، اداري، کارگران و نگهبانان مي‌باشد. همه دستگاه‌هاي چاپ و صحافي کامپیوتري است و کادر مجرب، آموزش و دوره‌دیده عهده‌دار کار با آن‌ها هستند.

تربيت محمدى كودكان

كودكان ارزشمندترين امانتي هستند كه خداوند آن‌ها را به دست ما سپرده است. لازمه پرورش صحيح آن‌ها تمسك به راهبردهاي مكتبي است. روش اسلام در تربيت كودك، محبت و پند است. تنبيه معقول ابزاري است كه تنها در صورت سودمند واقع نشدن نصيحت به كار مي‌آيد. در تربيت اسلامي، زياده‌روي جايي ندارد و اعتدال كاربرد دارد. تربيت، فارغ از جنبه روحي و نفساني آن، جنبه بدني و عقلي را نيز شامل مي‌شود.

خانواده، مدرسه و گروه‌هاي ديني عواملي هستند كه صرف‌نظر از عوامل قهري همچون وراثت، بر روش و منش كودكان تأثير به‌سزايي دارند. موضوع تعليم و تربيت و روش‌هاي مطلوب آن، از گذشته مورد توجه بشر و انبياء الهي و انديشمندان بوده است. در اين نوشتار سعي داريم براساس آموزه‌هاي اسلامي و كلام نبوي به تبيين اين مقوله بپردازيم.

فاطمه محمدي

مفهوم تربيت

تربيت به معني پروردن، رشد دادن، نشو و نمو و زياد كردن است. ريشه آن «ربو» به مفهوم بالا رفتن و اوج گرفتن است. لازمه‌ي اين همه ايجاد تغيير ايده‌آل و دگرگوني مطلوب است. فرآيند تربيت به فعليت رساندن استعدادها و به كمال رساندن فرد است.

اهميت تربيت

از ديدگاه نبي‌اكرم(ص)، مردم معدن‌هايي هستند همچون معادن طلا و نقره (الناس معادن كمعادن الذهب و الفضه) و چنانچه استعدادهاي آن‌ها به شكوفايي نرسد زندگي آن‌ها بيهوده است. انسان‌ها بايد همواره در مسير كمال گام بردارند و به اهداف متعالي خود نزديك‌تر شوند.

عوامل مؤثر تربيتي

عوامل مختلفي در پروسه‌ي تربيتي و اصلاح و بهبود سلوك و منش انسان‌ها دخيل هستند كه اهم آن‌ها عبارتست از:

۱. خانواده: فضاي خانه، آرامش و نيازمندي‌هاي رواني را براي افراد تأمين مي‌كند. خانه اساس سلامت اخلاقي كودك را بنياد مي‌نهد. كودك خصلت‌هاي نيكو و پسنديده (راست‌گويي، تعاون و تعامل) را در محيط خانه فرامي‌گيرد و در همين محيط از مسموعات و كاركردهاي رذيلانه دوري مي‌جويد. خواندن كتاب‌هاي مفيد و سازنده، مشاهده برنامه‌هاي تلويزيوني تأثيرگذار و دقت در اعمال والدين و محيط پيراموني، حائز اهميت است.

۲. مدرسه: مهدكودك و مدارس از مهم‌ترين و تأثيرگذارترين كانون‌هاي تربيتي به شمار مي‌آيد و مي‌بايست با حساسيت نسبت به انتخاب آن اقدام كرد. ارتباطي كه كودك با معلم خود برقرار مي‌كند گاه بيش از والدين است، از اين رو آموزگار و نهاد آموزشي شايسته مي‌تواند در بارور‌ي كودكان صالح نقش عمده‌اي را ايفا نمايد.

۳. تشكل‌هاي اخلاقي و ديني: حضور كودكان در كانون‌هاي مذهبي و مراكز اخلاق‌مدار در سازندگي ابعاد مفهومي فرزندانمان مؤثر است. گوش فرادادن به سخنان عالمان دين، خطبا و واعظان و اندرزهاي آنان باعث برداشتن گام‌هاي بلند به سوي كمال مي‌شود.

انواع تربيت

تربيت ابعاد مختلف وجودي آدميان را شامل مي‌شود و از جمله آن‌ها مي‌توان به كليدهاي اساسي زير پرداخت:

۱. تربيت‌بدني: پروراندن جسم كودك است تا بتواند دست به اعمال گوناگوني بزند و بدنش در برابر بيماري‌ها مقاوم گردد. شنا، تيراندازي، سواركاري، بخشي از روش‌هاي تربيت جسماني در اسلام است. هدف از اين ممارست‌ها تقويت بنيه بدني بر تحمل ناهمواري‌هاست. حضرت محمد(ص) مي‌فرمايد: «ان لبدنك عليك حقا» (جسم تو، بر تو حقي دارد كه بايد آن را ادا كني). در اين راه تغذيه و رعايت بهداشت باعث تنظيم و تعديل فعاليت‌هاي جسماني است.

۲. تربيت عقلي: اسلام ديني فطري است و تمام قواي انساني را محترم مي‌شمرد. عقل راهنماي خير و نيكي و دوري از شر و ناداني است و در واقع عامل بازدارنده از افراط و تفريط است. عقل، شريعت درون انساني است. در اسلام ميان روح و ماده پيوند منطقي برقرار گرديده است.

۳. تربيت روحي: اسلام، توجه و عنايت ويژه‌اي به پرورش روح دارد. نيروي جسمي بشر به امور مادي و محسوس و نيروي عقل به معقولات و زمان و مكان محدود است اما نيروي روح نامحدود است و دستخوش دگرگوني‌هاي زمان و مكان نمي‌شود و در اين راه قلب آدمي را در برابر قدرت لايتناهي خداوند، حساس و بيدار نگاه مي‌دارد. همين باعث مي‌شود روح انسان در جامعه به راه مستقيم هدايت مي‌شود و از پليدي‌ها دوري مي‌جويد. نفس انسان نيز مانند جسم وي در برابر سموم در معرض آلودگي قرار دارد، از اين رو بايد از آن مراقبت دايمي كرد.

انواع تربيت در سيره حضرت ختمي مرتبت

پيامبر گرامي اسلام يك شخصيت بي‌بديل و استثنايي است. ايشان حتي قبل از بعثت، فردي امين، صادق، خردورز و به دور از افراط و تفريط بود. انساني مهذب، نمونه و معتدل كه همگان در برابر درايت وي سر تعظيم فرود مي‌آوردند. ۲۳ سال حضور آن انسان كامل، فرزانه و وارسته در ميان امت، درس‌هاي فراواني را ارزاني جامعه بخشيد. همين اثر وجودي باعث شده است امروزه با گذشت حدود هزار و چهارصد سال، تقريباً يك‌چهارم مردم كره زمين بر آيين او هستند.

تربيت از منظر آن بزرگوار بر دو نوع است: تكويني و تشريعي. تربيت تكويني، افاضه وجود به ماهيات ممكن و از رتبه قابليت به مقام فاعليت رساندن كه اين نوع تربيت مربوط به تمام موجودات از جمله انسان است. اما تربيت تشريعي عبارتست از تكميل نفوس انساني از طريق معارف حق و صفات پسنديده و اعمال شايسته است كه موجب سعادت دنيوي و اخروي است. فلسفه بعثت انبياء، تكميل مكارم اخلاقي، تربيت و پرورش انسان‌هاست.

پروراندن كودك در خردسالي

كودك در خردسالي تربيت‌پذيري بيشتري دارد، زيرا در اين سن او به راحتي و آساني فرمانبرداري مي‌كند و به شدت تحت تأثير قرار مي‌گيرد و هنوز در او عاداتي كه مانع اطاعت او باشد به وجود نيامده است و اراده‌اي قوي هم ندارد تا او را از اطاعت بازدارد. كودك خيلي سريع به چيزهايي در اين برهه زماني (چه خوب چه بد) عادت مي‌كند، از اين رو نبايد او را به حال خود رها سازند و چنان‌كه شروع به تهذيب وي نكنند، تغيير عادت‌ها در آينده دشوار خواهد شد. عادت افراد به فضايل تنها با تعليم و تربيت ممكن مي‌گردد.

بزرگ‌ترين اشتباه آن است كه برخي فكر مي‌كنند بايد كودكان را به حال خود واگذاشت تا بي‌هيچ قيد و بندي پرورش يابند. كسي كه در كودكي آزادانه از تمايلات خود پيروي كرده، در دوران رشد و بزرگسالي نمي‌تواند تمايلات خود را تعديل و تنظيم كند. به همين علت است كه آنچه آدمي

در خردسالي ياد مي‌گيرد همچون نقشي مي‌ماند كه در سنگ ايجاد شده و به آساني محو نمي‌گردد. اسلام براي ساختن شخصيت ابناء بشر به مربيان امر كرده تا به كودكان محبت كنند. پيامبر گرامي اسلام مي‌فرمايد: «به كودكان محبت بورزيد و به آن‌ها ترحم كنيد. وقتي به آن‌ها وعده داديد وفا كنيد زيرا آنان جز اين‌كه شما را روزي‌دهنده خود مي‌بينند تصور ديگري ندارند.» ترحم به افراد دربرگيرنده اجراي تمام حقوق و مزاياي آنان است. از منظر نبي‌اكرم(ص) سختي مربيان در راه پرورش كودكان و ايجاد رفاه و آسايش آنان حكم جهاد را دارد.

از امام رضا(ع) روايت شده كه مردي خدمت پيامبر اسلام(ص) رسيد و عرض كرد: حق اين فرزند بر من چيست؟ فرمود: اسم و ادب او را نيكو گردان و او را در جاي شايسته خويش قرار ده.

تلطيف رفتار با كودك

آزادي دادن به كودك و مجال دادن به بازيگوشي‌هاي وي معنايش به اصطلاح لوس و خودكامه بار آوردن او نيست بلكه موظفيم بي‌درنگ پس از هفت سالگي، او را تحت مراقبت قرار دهيم تا رفتار آزادانه و خودسرانه‌اش در مجراي صحيح و معقول و سنجيده قرار گيرد و تحركاتش سازمان يابد. در تربيت فرزندان، مهم‌ترين عامل بهره‌وري از لطف و محبت، عاطفه و احساس، و مهرورزي است.

همبستگي ايمان و امانتداري

پيامبر اكرم(ص) مي‌فرمايد: «لا ايمان لمن لا امانه له» (آن‌كه امانتدار نيست، ايمان ندارد). فرزندان، امانت خدا نزد ما هستند و از هيچ كوششي در راه تربيت و پرورش همه‌جانبه‌شان نبايد دريغ ورزيد. تربيت صحيح ايجاب مي‌كند كودكان را با آموزه‌ها و سفارش‌هاي خاص ديني پرورش دهيم. پدر و مادر نقش ويژه و عمده‌اي در خوشبختي و بدبختي فرزندانشان ايفا مي‌كنند. آنان هستند كه فرزندان خود را در مسير سعادت يا بدبختي قرار مي‌دهند. دل مادر زمينه‌ساز سعادت يا شقاوت بچه است. امانتداري فرزندان فقط توجه به بهداشت و تغذيه جسماني آنان نيست بلكه بايد بدانيم كه كودكان معصوم ما با زمينه‌اي فطري و سالم به دست ما سپرده شده‌اند و ما نبايد در اين فطرت خيانت كنيم.

نصايح ومواعظ

پير خردمند به فرزند جوان

محمدحسين بهجتي

آنچه در پي مي‌آيد نامه دردمندانه پدري متخلق به سير و سلوك الهي به فرزندش كه در آن اندرزهايي در باب اهميت دوري جستن از گناه آمده است. هشدارهايي اخلاق‌مدارانه كه در پوشش زنگ خطر به دل و ديده ادامه وجودش ارزاني مي‌گردد تا آن را نصب‌العين سياق معيشت خود نمايد. مكتوب به خامه مرحوم آيت‌الله شيخ «محمدحسين بهجتي»، امام جمعه اردكان، است و مخاطب آن البته صرف‌نظر از فرزند دلبندش- به طور خاص- تمامي فرزندان برومند مسلمان هستند. اميد آن‌كه پندهاي مشفقانه اين عالم وارسته و فرزانه، قلوب ما را كمي نرم سازد و ما را از حيات حبابي و حركت در بركه‌هاي راكد و نهرهاي خرد به دريا متصل سازد.

فرزند دلبندم، سلامي دلپذيرتر از نسيم بهاري و خوشبوتر از گل‌هاي كوهساري و گرم‌تر از چشمه خورشيد و روشن‌تر از سپيده‌دمان به تو تقديم مي‌دارم؛ سلامي برخاسته از پرده جان، سلامي پرورده شور و اشتياق.

گرامي فرزندم، اي شكوفه آرزو و بهار اميدم، اميد آن دارم كه چون باد هميشه تكاپوگر و چون برق، همواره ظلمت‌شكاف و چون مهر، هميشه پرتوافشان و چون بدر، هماره شب‌زنده‌دار و چون شباهنگ همه‌شب سحرخيز باشي.

اي دلپسند دلخواه، دلم مي‌خواهد چون ستاره بر لب بام هستي بدرخشي و چون كهكشان از افق‌هاي بلند بتابي؛ چون قلّه هيماليا بر آسمان سر كشي و چون شفق نور آفتاب را در سينه خود نگهداري؛ چون ارواح پاك از فرط صفا به عرش پر گيري و چون مسيح بر آسمان عروج كني؛ چون امواج يك لحظه از حركت باز نايستي؛ چون دريا عميق و بي‌كران باشي. دلم مي‌خواهد چون صدف پر گوهر اما خاموش باشي؛ چون براق، مركب جان خويش گردي و آسمان‌ها را درنوردي تا پيمبر جانت را به معراج قُرب جانان برساني.

دلم مي‌خواهد در اخلاص، سلمان و در زهد اباذر و در اسرار، كميل و در شوق و استقامت حجر بن عدي، در بيان حجت، هشام‌بن حكم و در علم و حكمت، مؤمن‌الطّاق و در عرفان و عمل اويس قَرن و در صبر و ثبات، زينب زمان باشي.

نور چشمم، چشم دارم كه كم از ذره نباشي كه با همه خُردي، همتي بلند دارد و تا به آفتاب نرسد، پاي از سير و دست از طلب نكشد.

ذره‌ي خُرد به خورشيد رسيد از سبكي، ماند
سرگشته به راه آن كه سبك‌بار نشد؛
آشنا باش كزين پرده خبرها شنوي، گوش بيگانه
ز اسرار خبردار نشد.

مي‌خواهم كم از نحل نباشي، نمي‌بيني كه با همه ضعف و ناتواني چه شيرين‌كار و سازمان‌ديده و پرتلاش، دوست‌نواز و دشمن‌گداز است. جز از گل‌هاي پاك ننوشد؛ از گل‌هاي هرزه و بدبو بپرهيزد و جز بر گياهان پاك ننشيند و برنخيزد.

مي‌خواهم دريا باشي نه حباب، دريا باشي كه قطرات سرگردان باران و رودهاي بي‌قرار و جوي‌ها و نهرهاي بي‌پناه را در سينه خود جاي دهي و از الطاف بي‌دريغ خويش همه را بهره‌مند سازي، حباب نباشي كه سبك‌مايه و تنگ‌حوصله بوده، از پروا آكنده باشي كه فرجام هوا زوال و فناست.

حباب‌آسا هواي خودنمائي كرد دل‌تنگم، شدم
هم‌صحبت دريا چو ترك اين هوا كردم.

چو دريا باش كه ظاهرش از باطنش بهتر است؛ نه چون حباب كه ظاهري آراسته دارد و باطني خراب، بر باطن تهي خويش پرده از ريا و تزوير كشيده و سر به كبريايي برافراخته است و بدين جهت است كه بدعاقبت است؛ نسيمي پرده‌اش بدرد و بادي آبرويش ببرد.

مي‌خواهم چون شميم گل‌هاي كوهستاني باشي كه از خود به در مي‌رود و به نقطه‌هاي دور پراكنده مي‌گردد تا از عطر خويش دل‌هاي پريشان را جمع و جان‌هاي محزون را شاد و شكفته سازد و مبادا هرگز چون شعله به گِرد خويش پيچي و چون گردباد خودمحور باشي، نبيني كه شعله از خودخواهي، دور و نزديك را بسوزد تا خود افروزد و گردباد از خودمحوري، غبار برانگيزد و فضا را تيره سازد؟!

فرزند دلبندم، نصيحتي خواسته بودي، چند جمله مي‌نويسم شايد از آن ميانه يكي كارگر افتد و تو را مي‌سزد كه اندرز پدر به جان بپذيري

که هم تو شایسته و عاشقي و هم من، دلسوز و مشفق.
فرزندم، بزرگترین مانع رسیدن به کمال آلوده بودن به گناه است که گناه سمّ قتّال است و اسباب وبال. هر اندازه از گناه فاصله گیري، به خدا نزدیك شوي و هرچه بیشتر گناه را ترك کني، رضاي حق را بهتر جذب کني. حافظ مي گوید:
در ره منزل لیلي که خطرهاست در آن، شرط اول قدم آنست که مجنون باشي.
غوطه در اشك بزن کاهل طریقت گویند، پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز!
عزیزم، اول گام راهیان طریق حق، اطاعت فرمان و ترك عصیان است. جائي که صفي‌الله را با ترك اولائي ز بهشت مي‌رانند؛ چگونه آلودگان را با آن همه گناه به بهشت فراخوانند؟! اگر مي‌خواهي به قرب خدا رسي؛ باید ترك هوا کني که صاحبان گناه، آبروئي ندارند و آنان را به کعبه رضاي حق راهي نیست. بیچارگي و واماندگي و بدبختي بشر، همه از معصیت است که گناه، عامل ذلت و باعث نکبت و وسیله سلب توفیق و سبب لغزش از طریق است.
دعاي کمیل را با تفکر در واژه واژه آن بخوان تا از عواقب شوم گناه آگاه گردي. خوب بیندیش که علي(ع) چه مي گوید و آثار شوم گناه را چگونه بیان مي‌فرماید. گاهي گناه، بلا نازل مي‌سازد و گاه برکت مي‌برد و گاه مانع رفع دعا و اجابت التماس بنده مي‌گردد؛ گاهي حلاوت عبادت را از آدمي مي گیرد که دل از گناه تیره مي‌شود و توفیق از انسان دور مي گردد. آن‌گاه در پایان دعـا، بي‌تـابي علي را با همه عصمت و طهارتش بنگر؛ درست چون مجروحي خون از بدن رفته و چون زمین‌خورده‌اي دست و پا شکسته و چون مصدومي در تصادف متلاشي گشته، دست استغاثه برمي‌آورد و فریاد برمي‌دارد و پریشان و بي‌طاقت مي‌نالد که خدایا زود باش، شتاب کن، همین شب، همین ساعت، همین لحظه دستم را بگیر که مي‌افتم، توفیقم بخش که این زهر هلاکم مي کند، درمانم کن که این درد هم‌اکنون مرا مي‌کشد. از درد به خود مي‌پیچد که هر نفس، خطر مرگ تهدیدش مي کند، ناله مي‌زند و خدا را قسم مي‌دهد که: «ان تهب لي في هذه اللّیله و في هذه الساعه کلّ جرم اجرمته و کلّ

ذنب اذنبته»

راستي چه بي‌انصافي و بزرگ‌ستمي است كه انسان با مولاي مهربان خويش درافتد و با آن همه عنايت و نوازش و مرحمت كه از او مي‌بيند، بار جرئت ورزد و فرمان او را مخالفت نمايد. آه، چه بي‌شرمي از اين بالاتر و چه وقاحتي از اين زشت‌تر؟ و چه گستاخي از اين رسواتر؟ آه، چه خجلت‌آور است كه او با بي‌نيازي، ناز تو كشد و تو با آن همه نياز، به او پشت كني!! او تو را فراخواند و تو فاصله گيري و به عقب برگردي؛ او در حق تو، وفا كند در پي وفا، كرم كند بر سر كرم و نعمت دهد پياپي و نوايت رساند دمادم و تو در حق او، جفا كني بر سر جفا و جرئت ورزي در پي جرئت!! دعوتش را نپذيري و محبتش را ناسپاسي كني. كفران ورزي و سرپيچي كني. واي و صد واي از اين جسارت كه او تو را جويد و خواند و تو از او در غفلت به سر بري. او به تو رو مي‌آورد و تو از او بگريزي. او به گرمي پاسخت گويد و تو دعوتش را اجابت نكني.

عزيز من، هر گناهي جسارت به خداست. اين همه جسارت را چگونه تحمل مي‌كني؟! آيا روزي مي‌تواني آن را تلافي كني. دعاي توبه زين‌العابدين را بخوان؛ ببين و بينديش، بخوان و بازخوان. بنگر كه چگونه گناه در نظر وي عظيم و غيرقابل جبران است. مي‌فرمايد: «اگر آن‌قدر دستم را به درگاه تو بلند سازم تا بازوانم از پيكر فروافتد و اگر در برابرت به معذرت ركوع روم و آن‌قدر ركوعم را طولاني كنم تا پشتم بشكند و اگر در برابر تو آن‌قدر به خاك افتم تا مهره‌هاي گردنم از كار افتد و اگر تلافي گناه را همه عمر به جاي نان و آب، خاك و خاكستر خورم با اين همه شايسته بخشش يك گناه نگردم.»

فرزندم، خوب در گناهان گذشته و حال خويش بينديش و همواره آن را به ياد داشته باش و همواره هراسان و بيمناك باش كه كار گناه وخيم است و عاقبتش نامعلوم. اگر تو آن را فراموش كني، خدا فراموش نخواهد كرد. هر زمان كه حالي داري، استغفار كن و از خدا آمرزش خواه كه پيامبر گرامي با عصمت عظيمش هر روز هفتاد بار استغفار مي‌كرد. خوف از گناه علامت ايمان است كه پيامبر(ص) به اباذر فرمود: «نشان مؤمن آن است كه اگر گناهي كند چنان هراسان باشد كه گوئي در كنار صخره‌اي لرزان قرار گرفته كه هر لحظه بيم آن مي‌رود كه آن صخره عظيم فروغلتد و بر او فروافتد.»

فرزندم، به خود اجازه هيچ گناهي مده اگرچه خُرد و حقير باشد؛ كه هر گناهي مخالفت خداست و مخالفت خدا در هر امر عظيم است و علي(ع) فرمود: «اشدّ الذنوب ما استخفّ به صاحبه؛ سخت‌ترين گناه گناهي است كه گنه‌كار آن را كوچك شمارد.» مگر نه اين است كه كوه‌هاي بزرگ از سنگ‌ريزه‌هاي خرد و درياي بي‌كران از قطرات باران فراهم مي‌آيد؟ شاعر عرب مي‌گويد: «خلِّ الذنوب صغيرها و كبيرها فَهُوَ التُّقي، لا تُحقِرنَّ صغيرةً ان الجبال مِن الحِصي»
و امام بزرگوار موسي‌بن جعفر(ع) فرمود: «خشم خدا در ميان گناهان پنهان است، پس هيچ گناه را مرتكب نشو چه داني شايد همان گناه كمين‌گاه خشم خداست و تو با ارتكاب آن به خشم خدا دچار خواهي شد.»

عزيزم، گاه يك شعله موجب حريقي بزرگ مي‌گردد و كبريتي خرمني را آتش مي‌زند و مويي ديده را كور مي‌سازد؛ پس مبادا هيچ گناهي را كوچك شماري كه در ديد بزرگان معرفت هر گناهي كبيره است. هر چند كه پند در جهان بسيار است، پندي دهمت كه گوهري شهوار است؛ مشمار گنه خرد و گر چند كم است، يك شعله كم آفت صد نيزار است.

اگرچه سخن به درازا كشيد، بگذار سخني ديگر از زين‌العابدين(ع) كه دردشناس و درمان‌دان است، در خطر گناه، براي تو بخوانم كه تو فروغ چشم و آرام دل مني و دريغم آيد كه تو را از خطرات گناه در حدّ توان خويش آگاه نسازم. دوست دارم كه تو را پيش از سقوط در چاه، بيدار سازم تا به چاه نيفتي و اگر خداي ناكرده افتادي، رهايي خويش را به سرعت چاره جوئي و در چاه نماني كه ماندن همان است و هلاكت همان. در مناجات نخستين از مناجات پانزده‌گانه زين‌العابدين(ع) چنين مي‌خواني: «الهي البستني الخطايا ثوب مذلّتي وَ جَلّلني التباعد منك لباس مسكنتي و امات قلبي عظيم جنايتي»؛ يعني، خدايا گناهان لباس ذلّت و خواري بر تنم پوشانده و دوري از تو جامه بدبختي و بيچارگي در برم كرده و جنايت بزرگ من، دلم را نه افسرده كه مرده ساخته است.

در هر حال مردانه كوشش كن و به هر طريق كه مي‌تواني از راه مراقبه يا محاكمه يا ندامت و توبه و يا استغفار و التماس، گرد معصيت و غفلت را از آينه دل بزداي و مراقب باش تا دگر باره غبار بر آن ننشيند.

فرزند محبوبم، از تو كه كم گناه كرده‌اي و دلي پاك و باصفا داري، فراوان التماس دعا دارم. مبادا پدر گنه‌كارت را فراموش كني، تو را به خدا مي‌سپارم.

اين است سيره‌ي عل

پذيرايي از مهمانان حضرت امير(ع) با امام مجتبي(ع) بود. روزي سفيري از روم آمده بود. سفره كه پهن شد، اظهار حسرت كرد و گفت: فقيري را ديده بودم در شهر شما و به يادش افتادم، خوب است براي او هم غذا بفرستيد، حضرت فرمودند: «كجا بود؟» عرض كرد: شبي به مسجد كوفه رفتم (شايد چند روزي ناشناس در كوفه رفت و آمد مي‌كرده تا ببينند، چه خبر است؟) بعد از نماز عربي را ديدم كه مي‌خواست افطار كند. آرد جو را مشت كرد و در دهان ريخت و با كوزه آبي مي‌خورد. به من تعارف كرد، نتوانستم بخورم، دلم برايش مي‌سوزد! صداي گريه‌ي امام مجتبي(ع) بلند شد، فرمود: «او پدرم، علي خليفه‌ي مسلمانان است.»

(ينابيع المودّة، ص۱۴۷)

فراتر از آزادي!

حضرت روي منبر مشغول سخنراني بود. كسي سؤالي شرعي كرد، حضرت بدون درنگ پاسخ سؤال شرعي او را دادند. يكي از خوارج بلند و بدون ترس گفت: «قاتله الله، ما افقهه»؛ خدا بكشد او را چه فقيه و داناست! اصحاب خواستند او را تنبيه كنند. حضرت فرمود: «آزاري به او نرسانيد، چون (فقط) به من بد گفته (نه به شما).» گاهي مارقين (خوارج) در مسجد سخنراني حضرت را قطع كرده، فرياد مي‌زدند «لا حكم الا لله» و حضرت بدون اظهار ناراحتي صبر مي‌كرد تا خاموش شوند و آنگاه ادامه مي‌داد.

وی پارسایی وقناعت

شرمندگي تروريست!

اصبغ بن نباته مي‌گويد: نماز صبح را با حضرت خواندم. مسافري آمد، حضرت فرمود: «از كجا مي‌آيي؟» عرض كرد: شام. فرمودند: «خودت مي‌گويي براي چه كاري آمده‌اي يا من بگويم؟» عرض كرد: شما بفرماييد يا اميرالمؤمنين. فرمودند: «معاويه اعلام كرد هر كس علي را بكشد ۱۰/۰۰۰ دينار جايزه مي‌گيرد. مردي حاضر به اين امر شد و قرار گذاشت؛ ولي وقتي به خانه‌اش رفت، پشيمان شد و گفت من پسرعموي پيامبر و پدر فرزندان پيامبر را نمي‌كشم. روز بعد معاويه ۱۰/۰۰۰ دينار افزود و ديگري حاضر شد، اما او هم پشيمان شد.

روز سوم معاويه ۳۰/۰۰۰ دينار پيشنهاد كرد كه تو حاضر شدي و اينك براي قتل من آمده‌اي و از قبيله‌ي حمير هستي.»

مرد تروريست عرض كرد، چنين است. حضرت فرمود: «اكنون چه مي‌كني؟» عرض كرد، منصرف شدم و باز مي‌گردم.

حضرت به قنبر فرمودند: «وسايل سفرش را تكميل كن و زاد و توشه‌ي سفرش را بده.» تروريست با شرمندگي بازگشت.

(ناسخ‌التواريخ، ج۵، ص ۴۰)

هدیه مجله آستان حسینی

عکاس: قاسم عمیدی

صباح الطالقانی

بیمارستان سفیر امام حسین(ع)

مرکز پزشکی فوق تخصصی با خدمات پیشرفته

از جمله پروژه‌هاي ضروري و عام‌المنفعه‌اي كه در سنوات اخير در عتبه مقدس حسيني به بهره‌برداري رسيده است مجتمع پزشكي سفير امام حسين(ع) است كه نزديك «باب‌الرأس» شريف در آستان حسيني است. مجموعه فوق‌تخصصي پزشكي كه هم زائران حسيني- از مليت‌هاي مختلف- از آن بهره مي‌برند و هم هموطنان عراقي.

بنابه گفته دكتر امير نوري جلوخان، مدير بيمارستان سفير، اين مركز پزشكي از دو سال پيش گشايش يافت. در آغاز درمانگاه و بيمارستان كوچكي بود ليك به مرور زمان توسعه روزافزوني يافت و امروزه يكي از بهترين و برترين مراكز جراحي‌هاي تخصصي در سطح عراق به شمار مي‌آيد و پذيراي بيماران با مليت‌ها و رويكردهاي مذهبي مختلف است. بي‌مناسبت نيست كه دانسته شود تنها طي دو ماه گذشته ۶۳۶ عمل جراحي در اين مجتمع انجام گرفته است.

مركز پزشكي السفير داراي پزشكان جراح زبردستي است كه هر يك در حوزه تخصصي خود در كشور عراق نام و نشان‌دار و سرشناس هستند. هزينه ويزيت و آزمايش و عكسبرداري در اين مجتمع تنها ۵۰۰ دينار عراقي است و در صورت نياز به عمل جراحي، اين كار رايگان انجام مي‌گيرد و پس از آن بيمار در پي گذراندن دوره نقاهت بعد از عمل، با آمبولانس‌هاي بيمارستان به صورت رايگان به خانه منتقل مي‌گردد.

برخورد كادر پزشكي، اداري و مراقبت‌هاي ويژه با مراجعه‌كنندگان با خوش‌رفتاري و حسب سفارش‌هاي اسلامي و حسيني است.

يكي از بخش‌هاي پر مراجعه اين مركز تخصصي درماني، قسمت اورژانس است كه به دو واحد معالجات سرپايي و مراقبت خاص تقسيم مي‌شود. رسيدگي به بيماران سكته‌اي، شكستگي، سوختگي و درمان سريع اطفال در اورژانس انجام مي‌گيرد. مراجعات بسياري از سوي شهروندان و زوار براي بررسي فشار خون و گرفتن نوار قلب و گرمازدگي به خصوص در تابستان به عمل مي‌آيد.

در مراسم ويژه مانند تاسوعا، عاشورا، اربعين، نيمه‌شعبان و... از سوي مسئولان مركز، تدابير ويژه‌اي به منظور افزايش كادر پزشكي، با توجه به كثرت مراجعه‌كنندگان به بيمارستان السفير به عمل مي‌آيد. در چنين مناسبت‌هايي از حضور پزشكان داوطلب كه با برخي از آنان هماهنگي‌هاي لازم به عمل آمده است نيز استقبال مي‌شود.

مركز پزشكي- درماني تخصصي سفير امام حسين(ع) داراي داروخانه مجهزي است. داروهاي اين داروخانه بيمارستاني همان‌هايي است كه از سوي وزارت بهداشت عراق به مقدار كافي از خارج وارد مي‌شود.

اين مجموعه پزشكي داراي واحد راديولوژي پيشرفته‌اي است. روزانه قريب يكصد عكس پزشكي در اين مكان تهيه مي‌گردد كه البته با توجه به كمبود كادر مجرب و مراجعات مستمر بيماران به‌هيچ‌وجه كافي نيست.

اين مركز درماني همچنين از آزمايشگاه مجهزي برخوردار است ليك اين واحد نيز جوابگوي نياز مراجعه‌كنندگان نمي‌باشد. در مجموع ماهانه ۲۵۰۰ تست آزمايشگاهي همراه با پاسخ آن انجام مي‌پذيرد. اين آمار هرگز نمي‌تواند برآوردكننده نيازهاي بيشمار باشد. مسئولان آستان حسيني قصد دارند نسبت به گسترش فعاليت و رفع برخي كمبودها در آينده نزديك اقدامات لازم را به عمل آورند.

ديوان الوقف الشيعي
الامانة العامة للعتبة الحسينية المقدسة
مجمع سفير الحسين (ع) الطبي

انتفاضه صفر

اربعين خونين ۱۳۹۷ق/ بهمن ۱۳۵۵ش عراق

دکتر صفاءالدين تبرّائيان

شبانگاه ۱۷ تموز ۱۹۶۸ م/ ۲۰ ربيع‌الثاني ۱۳۸۸ ق/ ۲۶ تير ۱۳۴۷ ش، بعثيان با انجام کودتا برضد سپهبد عبدالرحمن عارف (سومين رئيس‌جمهور عراق)، قدرت را در اين کشور قبضه کردند. تورق گذراي خاطرات حردان عبدالغفار التکريتي، به خوبي بند و بست کودتاچيان با سياستمداران بيگانه به خصوص کمک‌هاي سفارتخانه‌هاي انگليس و آمريکا در بيروت را نمايان مي‌سازد.۱

بعثي‌ها استاد عوام‌فريبي بودند. دستگاه تبليغاتي آنان در نخستين محرم پس از وقوع كودتا مبادرت به پخش كامل مقتل امام حسين(ع) كرد. همچنين نوحه‌هاي مختلف از راديو پخش مي‌شد تا پايگاه مردمي خود را تقويت نمايند.۲ كودتاچيان خود را قوم‌گراي عربي از نوع راديكال و هوادار پان‌عربيسم معرفي مي‌كردند. مبارزه با كردها و شيعيان، زمين‌گير كردن مرجعيت شيعه و تضعيف حوزه‌هاي علميه، دوري جستن از ايران و كوفتن بر طبل وحدت عربي و ژست مبارزه با اسرائيل گرفتن، در زمره برنامه‌هاي آنان بود.

از منظر بعثيان، اسلامگرايان عناصر واپس‌گرايي به شمار مي‌آمدند كه مي‌بايست هرچه سريع‌تر از سر راه برداشته شوند. مصادره دانشگاه كوفه، تسفير علما و طلاب غيرعراقي و بازداشت و مصادره‌ي اموال بسياري از آن‌ها در دستور كار قرار گرفت. ديري نپاييد به دستور هيئت حاكمه، به راه افتادن دستجات و هيئت‌هاي عزاداري و انجام پياده‌روي در مراسم اربعين ممنوع اعلام گرديد.۳

بدون شك برپايي شعائر حسيني و پويندگي آن، ترجمان استمرار تاريخي نهضت حسيني و پايداري در برابر ستمكاري دشمنان دين است و البته احيا و پاسداشت عزاداري بر سيدالشهداء(ع) در عراق حال و هواي ديگري دارد. حضور ميليوني زائران (پياده و سواره) در ايام عادي و مناسبت‌هاي ويژه زيارت اباعبدالله الحسين(ع) همچون محرم و صفر، نيمه شعبان، ليله‌الرغائب، نيمه رجب، سوم شعبان، ليالي قدر، روز عرفه و... نشان‌دهنده دلدادگي شيفتگان آن حضرت، از ظهور حماسه عاشورا تا امروز است. آري، حماسه جاويد كربلا كه همواره يادآور تقابل حق و باطل است.

نكوداشت و استمرار پرشور اين شعائر، حماسه‌اي را به ياد مي‌آورد كه دين محمد مصطفي(ص) را بي‌آنكه گرفتار گزند تحريف شود، به ما رساند و البته در زمره بهترين وسايل به منظور پيام‌رساني انقلاب حسيني به همه نسل‌ها تا قيام قيامت است. بي‌ترديد اقامه اين شعائر مستند به نصوص شرعي است كه از حضرات معصومين (عليهم‌السلام) آغاز و تا حال حاضر تداوم دارد. اظهار اندوه براي آنچه بر امام حسين(ع) و اهل‌بيت و يارانش رفته، نه‌تنها مشروع و مستحب مؤكد، بلكه از بزرگ‌ترين راهكارهاي تقرّب به خداي متعال است.۴

امام باقر(ع) در گفتاري خطاب به يسار مي‌فرمايد: «برپايي اين مجالس را دوست دارم، چراكه امر ما را زنده مي‌دارد.»۵ و امام رضا(ع) فرمود: «هر كه در مجلسي نشيند كه امر ما در آن زنده نگه داشته مي‌شود، قلبش در روزي كه دل‌ها مي‌ميرد، نخواهد مرد.»۶ از اين رو، پايندگي اين شعائر، اهميت دفاع از اسلام را خاطرنشان مي‌سازد كه در اين راه هر چيز گرانبهايي ارزان به نظر مي‌رسد و اين همائي است كه پرچمدار عاشورا آن را به عرصه عمل آورد. و زيارت امام حسين(ع) يكي از آنهاست. از امام صادق(ع) درباره زائر مضجع شريف حسيني سؤال شد، كه فرمود: «هر كس در نهر فرات غسل كند سپس به سمت قبر حسين(ع) پياده حركت نمايد، هر قدمي كه برمي‌دارد و بر زمين مي‌نهد، ثواب يك حج پذيرفته‌شده با مناسك آن نصيبش مي گردد.»۷

گفته شده است اولين زائر، از انسان‌ها، كه موفق شد بر مزار سيدالشهداء حضور يابد، جابربن عبدالله انصاري است. وي از مدينه به طرف كربلا حركت كرد و روز اربعين بدانجا رسيد. يا اين كه نقل مي كنند در اين روز (اربعين)، سرها به بدن بازگشت. از امام حسن عسكري(ع) آورده‌اند كه ايشان فرمود يكي از نشانه‌هاي مؤمن «زيارت اربعين» است. مسئله زيارت حضرت اباعبدالله(ع) به صورت عام، و زيارت ايشان در اربعين به گونه خاص به شيوه پيمايش (پياده‌روي) به گذشته دور باز مي گردد. سنت «مشايه» (زيارت با پاي پياده) از زمان ائمه (عليهم‌السلام) تاكنون استمرار داشته و اجر بي‌شماري براي آن نقل شده است. در يكي از آثار معاصر كه تدوين‌گر به گردآوري احاديث ثقه در اين زمينه پرداخته است، بخشي گنجانده شده با عنوان «ثواب شخصي كه در راه زيارت قبر حسين(ع) كشته شود.»۸

در عراق رسم است چند روز پيش از فرا رسيدن اربعين، هيئت‌ها، دسته‌ها و كاروان‌هاي كوچك و بزرگ از شهرهاي مختلف به سوي ميعادگاه عاشقان اهل‌بيت عصمت و طهارت- كربلاي معلي- پياده حركت مي كنند. بيشتر اين كاروان‌ها پس از وقفه‌اي كوتاه در شهر نجف اشرف، مسير اين شهر تا كربلا كه ۸۳ كيلومتر است را از دو مسير طي مي كنند. عده‌اي راه كنار ساحل فرات را برمي گزينند و اكثريت جاده اصلي را انتخاب مي‌نمايند. در دوره حكومت بعثيان عفلقي كه پياده‌روي ممنوع يا با تضييقات مواجه مي‌شد، مسير شريعه، آن هم در شب تاريك مطمح توجه زوّار قرار مي گرفت و يك مرتبه نيز اربعين سرخ و خونين را رقم زد.

پيش از ورود به بحث انتفاضه صفر لازم به ذكر است كه موضوع زيارت پياده به سوي كربلا يك عادت موروثي، سنت بي‌محتوي و رسم غير هدفمند نيست بلكه به مثابه ابزار هويت شيعيان در برابر مظاهر استعمار، استبداد و استحمار است. حركتي آميخته شور و شعور كه داراي منطق قوي ديني و فلسفه سياسي است. متأسفانه خيزش گسترده صفر ۱۳۹۷ق مانند بسياري از جنبش‌ها و قيام‌هاي شيعيان مظلوم عراق در زمانه حاكميت مستبدين زورگو بر سرزمين بين‌النهرين، ناشناخته و مهجور است. تلاش راقم سطور بر اين است تا به اختصار مبادرت به تشريح و توصيف اين حركت اسلامي نمايد.

در آغاز بي‌مناسبت نيست يادآور شود كه ارتباط ملت عراق با امام حسين(ع)، صرف‌نظر از گرايش‌هاي طايفي، رويكردهاي عشيره‌اي، مناسبات سياسي و... يك پيوند عميق عاطفي است.۹ واقعه عاشورا در سرزمين عراق به وقوع پيوست و ارتباط فرزندان اين مرز و بوم با اين رخداد، وضعيت خاصي را در اين گستره رقم زد. آنان در تمامي فعاليت‌هاي سياسي خود از اين رويداد الهام گرفته‌اند تا منشأ تغيير، دگرگوني بنيادي و تحول سرنوشت آنان شود. انتفاضه صفر۱۰ را توده‌هاي مردم آفريدند. مردمي كه به مرور فعاليت‌هاي عاطفي آنان با عقلانيت و خردورزي توأمان گرديد. منشأ و ديناميزم اين موج‌آفريني كه احساسات آنان را برمي‌انگيزد و به غليان و تپش درمي‌آورد، يكي است؛ همانا شور و شوق و عشق حسيني است. آري آن انرژي ذخيره و مولد و حركت‌بخش و جهت‌دهنده و سوخت‌رسان، در طول سال‌ها و قرن‌ها تأثير شگرف خود را بر جاي نهاد. بي‌جهت نيست پيشوايان معصوم پسين بر اهميت زنده نگاه داشتن ياد سيدالشهداء(ع) با عنايت به اين بُعد عاطفي و احساسي در بسيج توده‌ها و فراخوان ميليوني آنان تأكيد مي‌ورزيدند. درك و فهم فلسفه قيام حسيني و شعارهاي اساسي اين نهضت بسي حائز اهميت است. آن تكليف شرعي كه امام را واداشت تا حج خود را نيمه‌كاره رها سازد و رهسپار مقابله تمام‌عيار و ايستادگي تمام‌قد در برابر مظاهر ستم‌پيشگي و فساد اموي گردد. نوه پيامبر اعظم(ص) در برابر نوه ابوسفيان كه حكومت اسلامي را به حاكميت باند تبهكار مبدل ساخت. بي‌جهت نيست نام و ياد حسين(ع) لرزه بر اندام دشمنان شريعت محمدي مي‌افكند و سلطه آنان را به سخره مي‌گيرد. خون آن امام همام درخت اسلام را آبياري كرد و از اين روست كه «الاسلام محمدي الحدوث، حسيني البقاء».

۳۷ سال پيش چه گذشت؟

كمتر از يك دهه پس از روي كار آمدن بعثي‌ها، كارگزاران حكومت مصمم شدند تا بساط هيئت‌هاي عزاداري را برچينند و مانع بزرگ فراروي آنان راهپيمايي اربعين بود كه همه‌ساله رنگ و بوي سياسي و ضد حكومتي بيشتري به خود مي‌گرفت. دستور رسيده از بغداد، مركز حاكميت عفلقيان، به استاندار نجف، جاسم الركابي، واضح بود تا با اتخاذ تدابير و راهكارهايي مانع حركت كاروان‌هاي حسيني به طرف كربلا شود. تنها چند روزي به حركت دستجات سوگوار باقي مانده بود. استاندار نجف از رؤساي هيئت‌هاي بزرگ درخواست كرد تا در سالن اجتماعات استانداري، كه نزديك شعبه حزب بعث نجف بود، حضور بهم رسانند. عده‌اي از مسئولان حزب بعث و عناصر امنيتي در اين نشست شركت كردند.

ركابي، بي‌مقدمه مسئله مخالفت رژيم با راهپيمايي اربعين را ابلاغ كرد. وي البته حاضران را تهديد كرد كه در صورت مخالفت با اين دستور به شديدترين وجه مجازات خواهند شد. عباس عجينه، از سرشناس‌ترين رؤساي جمعيت‌هاي عزاداري نجف، از جاي خود برخاست و با شجاعتي مثال‌زدني رو به استاندار شهر اظهار داشت: «به مسئولان نظام اطلاع دهيد ما با هيئت‌هاي حسيني به سوي كربلا حركت خواهيم كرد و هرگز از اين زيارت صرف‌نظر نمي‌كنيم.» شماري ديگر از سردمداران دستجات نجف نيز برخاستند و اعلام كردند كه حركت هيئت‌هاي مذهبي از عوامل بقاي دين اسلام و

تقويت باورها و ايمان ديني مردم است و اجابت خواسته حكومت ممكن نيست.

چند روزي گذشت و چيزي به شروع حركت مردمي باقي نمانده بود، ضمن اين‌كه خبر اين جلسه به سرعت در ميان مردم و هيئت‌هاي حسيني منتشر شد. تير دستگاه حاكمه به سنگ اصابت كرده بود. كارگزاران بعثي براي آن‌كه اُبهت حكومت شكسته نشود ديرهنگام مجوز راهپيمايي را صادر كردند.

روز جمعه ۱۴ صفر رأس ساعت ۹ بامداد، حركت دسته‌هاي عزاداران اربعيني آغاز شد. محله براق نجف شاهد تجمع بيشترين جمعيت بود. پرچم‌هاي كوچك سبزرنگ منقش به «نصر من الله و فتح قريب» ميان خيل سوگواران توزيع

شد و پرچم بزرگ سبزرنگ با عبارت «يدالله فوق ايديهم» پيشاپيش تظاهركنندگان در حركت بود. كاروان زائران از طرف خيابان امام صادق(ع) به سوي «ساحه‌الميدان» و از آنجا رهسپار سوق‌الكبير شد. شعارهاي «ابدوا لله ماننسي حسينا»۱۱ و «ياحسين ياحسين» از همه‌جا به گوش مي‌رسيد. جمعيت از بازار بزرگ نجف وارد خيابان رسول(ص) شد. در اين مكان برخي مأموران تلاش كردند مانع حركت هيئت‌هاي عزاداري شوند، اما مقاومت مردم اقدامات آنان را به رغم زد و خوردهاي به عمل آمده كه منجر به زخمي شدن عده‌اي از تظاهركنندگان شد، ناكام نهاد و مزدوران بعثي از صحنه گريختند.

شب اول در «خان‌الربع»

هر لحظه بر شمار كاروان عظيم حسيني افزوده مي‌شد. راهپيمايان در برابر استانداري نجف دقايقي توقف كردند و شعارهاي سرنگوني رژيم را سر دادند و پس از آن از شهر خارج شدند. با تاريك شدن هوا جمعيت به استراحتگاه «خان‌الربع» رسيد كه ۱۵ كيلومتر با نجف فاصله داشت و تقريباً يك‌چهارم مسافت راه نجف به كربلا (مسير ۸۳ كيلومتري) را دربرمي‌گرفت. ايجاد هماهنگي و سازماندهي دستجات اربعيني در اين مكان با قوت پيگيري شد. ديدگان هسته‌هاي مقاومت راهپيمايان مراقب شناسايي و جلوگيري از ورود نيروهاي امنيتي به خان بود. بر روي پشت‌بام كاروانسرا نيز نگهباناني از ميان جمعيت گماشته شدند. خيمه‌هاي فراواني نيز اطراف خان برپا شد. برپايي نماز و مراسم زيارت عاشورا، دعا و مناجات و مقتل‌گويي، سرلوحه برنامه‌هاي زائران بود. آب و غذاي كاروانيان نيز به اهتمام مردم تأمين گرديد.

زائران صبحگاه روز بعد (شنبه ۱۵ صفر) پس از اقامه نماز و نيايش و صرف صبحانه، كاروان اربعين عازم «خان‌النصف» (نيمه‌راه) شد. مردم با هر وسيله آب شرب، غذا، ميوه كاروان را فراهم مي‌آوردند. زوّار، شبانگاه به دومين كاروانسراي مسير رسيدند و شب را در اين مكان بيتوته كردند.

اولين خون

بامداد يكشنبه ۱۶ صفر راهپيمايان حسيني موقع پياده‌روي مواجه با مزاحمت اتومبيل پليسي

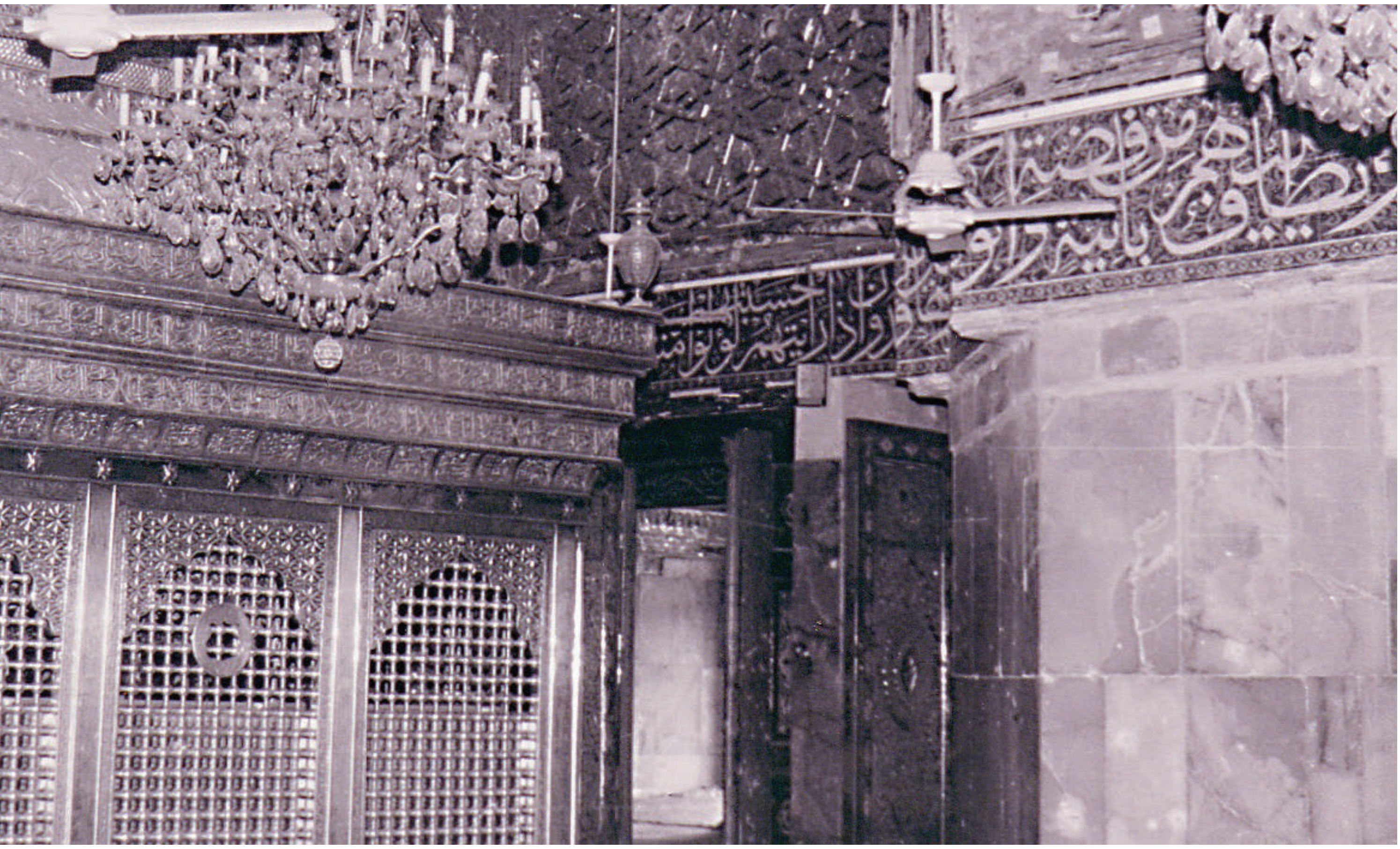

شدند که از رو به رو به طرف آنان مي‌آمد. در اين هنگام يکي از مأموران پليس مبادرت به توهين و فحاشي به حسينيان کرد. عده‌اي از راهپيمايان اين جسارت را برنتافتند و به دنبال اتومبيل پليس حرکت کردند. خودرو پليس شتابان به طرف پاسگاه بازگشت. مردم به مأمور پليس يورش بردند و داخل پاسگاه شدند. مأموران از داخل، جمعيت خشمگين را هدف گلوله قرار دادند. در وهله نخست چهار تن از زوّار به شهادت رسيدند. خبر به سرعت به نجفيان رسيد. اهالي شهر با تجمع مقابل ساختمان استانداري برضد حکومت جور بعثي شعار دادند.۱۲

کاروان راهپيمايان حسيني پيراهن خونين شهدا را بر سر چوب‌هايي (علم‌ها) نهاد و با عزمي جزم حرکت خود را به طرف کربلا ادامه داد. زائران حسيني فرياد مي‌زدند «لو قطعوا ارجلنا واليدين ناتيك زحفاً سيدي ياحسين».۱۳

حمايت مرجعيت

رژيم احساس کرد راهي براي آرام کردن مردم جز متوسل شدن به مرجعيت وجود ندارد. از اين رو از طريق کانال‌هايي با حضرت آيت‌الله سيدمحمدباقر صدر ارتباط برقرار کردند و از ايشان درخواست کردند نسبت به کنترل جمعيت خشمگين اقدام نمايد. سيد شهيد صدر با درك اهميت بحران، مبادرت به اعزام آيت‌الله سيدمحمدباقر حکيم به سوي کاروان راهپيمايان اربعين نمود. حضور سيد شهيد حکيم در ميان راهپيمايان موجي از اميد را در دل آنان پديدار ساخت و روحيه آنها را مضاعف کرد. ايشان حسب رهنمودهاي شهيد صدر، توجه رؤساي دستجات بزرگ کاروان را نسبت به شيطنت‌ها و اقدامات تحريك‌آميز رژيم، جلب کرد و خواهان هوشياري، وحدت رويه و پرهيز از برخوردهاي عکس‌العملي و شتابزده آنان شد. همچنين حمايت و پشتيباني مرجعيت را از آنان اعلام کرد. همين مواضع باعث شد تا حکومت بعثي مبادرت به بازداشت سيد شهيد محمدباقر صدر و سيد شهيد محمدباقر حکيم نمود که بدان اشاره خواهد شد. به هر روي ديري نپاييد کاروان حسيني به «خان‌النخيله» رسيد و شب را در اين مکان به صبح رساند.

محاصره راهپيمايان

دوشنبه ۱۷ صفر در حالي که چند کيلومتري از خان‌النخيله دور نشده بودند و بوي کربلا به مشامشان مي‌رسيد، شاهد پرواز جنگنده‌هاي ميگ ۲۱ در آسمان، آن هم در ارتفاع پايين، شدند. هواپيماهاي جنگي موقعي که به کاروان مي‌رسيدند ارتفاع خود را به شدت کم مي‌کردند تا باعث ايجاد رعب و وحشت و دلهره شوند، اما راهپيمايان بي‌واهمه، سنگ و چوب و کفش خود را به طرف جنگنده‌هاي رژيم پرتاب مي‌کردند. در حالي که کاروان اربعين به حرکت خود ادامه مي‌داد، ناگاه از راه دور نفربرها، زرهپوش‌ها و تانك‌هاي رژيم نمايان شد. حکومت عفلقيان به منظور متوقف کردن زوّار متوسل به سنگين‌ترين ادوات جنگي خود شده بودند.

مأموران بعثي و نظاميان تا بن‌دندان مسلح به سرعت راهپيمايان را محاصره و نسبت به بازداشت جمعي آنها اقدام کردند. راهپيمايان ناگزير پراکنده و از راه‌هاي فرعي و نخلستان‌ها خود را به کربلا رساندند. هزاران نفر از راهپيمايان دستگير شده به زندان شماره يك پادگان الرشيد افکنده شدند.

عده‌اي از آنان كه خود را به شهر كربلا رسانده بودند، لدي‌الورود به كمك مزدوران و مأموران مخفي امنيتي حكومت بازداشت شدند و شعاري نيز خود را به حرم حضرت عباس(ع) رسانده، پيراهن‌هاي خونين شهدا را به روي مضجع شريف پرتاب كردند و به سرعت در مدارس ديني ميان طلاب، در حسينيه‌ها، و در خانه‌هاي شهروندان كربلايي پنهان گشتند.

حماقت رژيم بعثي

دستگاه حاكمه متوسل به اقدامات جنون‌آميز شده بود. رسانه‌هاي تبليغي رژيم در اقدامي ابلهانه راهپيمايي را توطئه طرح‌ريزي‌شده دشمنان خارجي قلمداد كرد. تلويزيون بعثي‌ها در يك خيمه‌شب‌بازي يكي از اجيرشدگان خود را به تصوير كشاند در حالي كه اعتراف مي‌كرد از طرف دولت سوريه مأمور بوده است تا بمبي را براي انفجار داخل حرم حسيني جاسازي كند. دولتمردان، مخالفان را فاقد وزن اجتماعي و اقدام آنها را غيرقانوني و نامشروع توصيف كردند.

بازداشت‌شدگان اين واقعه تحت وحشيانه‌ترين شكنجه‌ها قرار گرفتند. طي يك شب احكام زندان ده‌ها هزار نفرشان صادر شد. بيش از صد نفر از جمله آيت‌الله شهيد سيدمحمدباقر حكيم محكوم به حبس ابد شدند. يك نفر (سيدعبدالوهاب طالقاني) زير شكنجه به شهادت رسيد. حكم تيرباران ۹ نفر نيز صادر گرديد. اينان عبارت بودند از: ۱. صاحب ابوكلل ۲. جاسم صادق ايرواني ۳. يوسف ستار اسدي ۴. محمد سعيد بلاغي ۵. ناجح محمد كريم ۶. عبدالامير ميالي ۷. عباس هادي عجينه ۸. كامل ناجي مالو ۹. غازي جوده خوير. كه روح همگي اين شهداي والامقام شاد باد.[۱۴]

انتفاضه صفر چهار روز به طول انجاميد[۱۵] و به دستگيري حدود ۱۰ هزار نفر، اعدام ۹ نفر، شهادت ۵ نفر در زدوخوردها و زير شكنجه انجاميد و حدود يكصد نفر نيز به حبس ابد محكوم و چند صد نفر هم به حبس‌هاي مدت‌دار محكوم شدند. پس از سركوب راهپيمايان اربعين مبادرت به دستگيري آيت‌الله سيدمحمدباقر صدر شد و البته ايشان چندي بعد آزاد شد. آيت‌الله سيدمحمدباقر حكيم روز ۲۲ صفر ۱۳۹۷ق/ ۲۳ بهمن ۱۳۵۵ش بازداشت شد. به گفته شهيد والامقام «همان شب دستگيري در نجف، مرا فوري به بغداد بردند و تا طلوع خورشيد زير شكنجه بودم. اتهام اصلي‌ام تحريك راهپيمايان بود. پس از آن ابتدا به اعدام و بعد به حبس ابد محكوم شدم.» مراجع مقيم ايران نسبت به رفتار مأموران بعثي با زوّار سيدالشهداء(ع) و بازداشت علما سكوت نكردند كه از جمله مي‌توان به تلاش حضرت آيت‌الله العظمي سيدمحمدرضا گلپايگاني و ارسال دو تلگراف يكي به احمد حسن البكر، رئيس‌جمهوري عراق، و ديگري به حضرت آيت‌الله العظمي خوئي، اشاره كرد. همين‌طور مي‌بايست از تلگراف آيت‌الله العظمي سيدعبدالله شيرازي به سفير عراق در ايران ياد كرد كه در آن درخواست لغو حكم اعدام «علامه سيدمحمدباقر حكيم، فرزند حضرت امام حكيم» شده است.[۱۶] سيدمحمدباقر حكيم پس از ۱۸ ماه از زندان آزاد شد.[۱۷]

رخداد ۲۰ صفر ۱۳۹۷ق/ بهمن ۱۳۵۵ش بار ديگر نشان داد كه ملت مسلمان عراق و شيعيان آزاده به منظور پاسداشت شعائر اسلامي و حسيني تن به هر جانفشاني مي‌دهند و از بذل عزيزترين سرمايه‌شان نيز دريغ نمي‌ورزند.

پي‌نوشت‌ها

۱. من مذكرات حردان عبدالغفار التكريني. به اهتمام عبدالله طاهر التكريتي، بيروت، منظمه الطلبه المسلمين العراقيين، بي‌تا، ص۱۷. سپهبد حردان پس از كودتا به عنوان معاون رئيس‌جمهور و وزير دفاع معرفي شد و چندي نگذشت از همه سمت‌هاي خود بركنار و در خارج از كشور كشته شد.

۲. علي المؤمن. سنوات الجمر، مسيرة الحركة الأسلاميه في العراق ۱۹۵۷-۱۹۸۶. بيروت، المركز الاسلامي المعاصر، ۲۰۰۴م، ص۱۰۳

۳. سيدمحمدباقر حكيم. بحث تاريخي حول مواجهه الأمام الحكيم لحزب البعث في العراق. طهران، مؤسسه شهيد الصدر، ۱۴۰۳ق، ص۱۱

۴. «ذلك و من يعظم شعائر الله فانها من تقوي القلوب»، اين است (فرايض الهي) و هر كس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقيقت آن (حاكي) از پاكي دل‌هاست. قرآن، حج، ۳۲.

۵. محمدتقي مجلسي. بحارالأنوار. ج۴۴، ص۲۸۲

۶. شيخ حر عاملي. وسائل الشيعه. ج۱، ص۵۰۲

۷. شيخ طوسي. التهذيب. ج۶، ص۵۳. «عن جعفر بن محمد(ع)، انه سئل عن الزائر لقبر الحسين(ع) فقال: من اغتسل في الفرات ثم مشي الي قبر الحسين(ع) كان له بكل قدم يرفعها و يضعها حجه متقبله بمناسكها.»

۸. محمدحسن اصطهباناتي. نور العين في المشي الي زياره قبر الحسين(ع). تهران، صدوق، ۱۳۶۳، باب ششم، صص ۲۶-۲۸. حضرت آيت‌الله اصطهباناتي (استاد نگارنده) از تلاميذ مراجع عاليقدر حكيم، خوئي، بجنوردي، سبزواري در نجف است و سال‌هاست در حوزه مروي تهران سرگرم تدريس خارج فقه و اصول است.

۹. بي‌جهت نيست عقد اخوتي كه ميان احمد حسن البكر و حردان عبدالغفار التكريتي، از سردمداران كودتاي بعثي ۱۷ تموز، منعقد مي‌گردد در حرم حضرت ابوالفضل العباس(ع)، در تاريكي شب و در روزهاي برقراري مقررات منع رفت و آمد شبانه از سوي سركردگان كودتاچي است. نك: من مذكرات حردان عبدالغفار التكريتي.

۱۰. انتفاضه ۲۰ صفر ۱۳۹۷ق/ ۱۰ فوريه ۱۹۷۷م/ ۲۱ بهمن ۱۳۵۵ش

۱۱. به خدا قسم هرگز حسين را از ياد نخواهيم برد.

۱۲. يكي از شعارها از اين قرار بود: «قدم النجف اربع فدائيه، سلطه البعث سلطه جبانيه»؛ نجف چهار فدايي تقديم (اسلام) كرد، حكومت بعث حاكميتي بزدلانه است.

۱۳. چنانچه پاها و دست‌هايمان را قطع كنند، سرورم حسين سينه‌خيز (براي زيارتت) خواهيم آمد.

۱۴. انتفاضه صفر و شهيد المحراب. [تهران]، بي‌نا، ۱۹۸۴

۱۵. اربعين خونين: پنج‌شنبه ۲۰ صفر ۱۳۹۷ق/ ۲۱ بهمن ۱۳۵۵ش/ ۱۰ فوريه ۱۹۷۷م

۱۶. اسناد انقلاب اسلامي، ج۱، صص ۴۰۳-۴۰۵

۱۷. صفاءالدين تبرائيان. احياگر حوزه نجف، آيت‌الله العظمي سيدمحسن حكيم. تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۸۹، ج۲، ص۲۷۴

نشانه‌های عمومی آخرالزمان

دکتر علی علی‌آبادی

بیش از دو هزار نشانه برای فرج، ظهور و رستاخیز در کتب حدیثی نقل شده است که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

الف) فتن، امتحان و آزمایش.

ب) ملاحم: جنگ و کشتار.

ج) اشراط الساعه: نشانه‌های رستاخیز.

د) علائم ظهور: علامت‌های ظهور.

آنچه در پی می‌آید چکیده نشانه‌های عمومی آخرالزمان است که حضور محترم خوانندگان تقدیم می‌شود.

قسمت دوم

۸۰. قبر مرده‌ها را مي‌شكافند و آن‌ها را مي‌آزارند و كفن‌هايشان را مي‌فروشند.
۸۱. آشوب بسيار به‌پا مي‌شود.
۸۲. مرد روز خود را نشئه به شب مي‌برد و شب را مست به صبح مي‌رساند.
۸۳. با حيوانات عمل زشت انجام مي‌شود.
۸۴. حيوانات، يكديگر را مي‌درند.
۸۵. مرد به مصلي مي‌رود ولي چون برمي‌گردد جامه بر تن ندارد.
۸۶. دل مردم سخت و چشمان خشك و ياد خدا بر آنان سنگين مي‌آيد.
۸۷. كسب‌هاي حرام گسترش مي‌يابد و بر سر آن رقابت مي‌كنند.
۸۸. نمازخوان براي ريا و خودنمايي نماز مي‌خواند. ۸۹. فقيه براي غيردين فقه مي‌آموزد (براي دنيا و رياست).
۹۰. مردم دور كسي را گرفته‌اند كه قدرت دارد.
۹۱. هر كس روزي حلال مي‌جويد سرزنش مي‌شود و جوينده‌ي حرام مورد ستايش و تعظيم است.
۹۲. در مكه و مدينه كارهايي مي‌كنند كه خداوند دوست ندارد و كسي هم نيست كه مانع شود و هيچ‌كس آن‌ها را از اين كارهاي زشت بازنمي‌دارد.
۹۳. آلات لهو و لعب حتي در مكه و مدينه هم آشكار مي‌شود.
۹۴. مرد سخن حق مي‌گويد و امر به معروف و نهي از منكر مي‌كند، اما ديگران او را نصيحت مي‌كنند و مي‌گويند اين كار بر تو لازم نيست.
۹۵. مردم به همديگر نگاه مي‌كنند و به مردم بدكار اقتدا مي‌كنند.
۹۶. راه خير خالي و كسي از آن راه نمي‌رود.
۹۷. مرده را مسخره مي‌كنند و كسي براي مرگ وي غمگين نمي‌شود.
۹۸. هر سال بدعت و شرارت بيشتر مي‌شود.
۹۹. مردم و انجمن‌ها تنها از ثروتمندان تبعيت مي‌كنند.
۱۰۰. به فقير كمك نمي‌شود و به او پوزخند زده مي‌شود و براي غيرخدا به وي ترّحم مي‌كنند.
۱۰۱. نشانه‌هاي آسماني پديد مي‌آيد ولي كسي از آن هراس ندارد.
۱۰۲. مردم در حضور جمع چون بهايم مرتكب اعمال جنسي مي‌شوند و ديگران جرئت نهي از آن را ندارند.
۱۰۳. مرد در غيرطاعت خدا زياد خرج مي‌كند ولي در مورد اطاعت خدا از كم هم دريغ مي‌ورزد.
۱۰۴. آزار به پدر و مادر آشكار مي‌شود و مقام آن‌ها را سبك مي‌شمرند و حال آن‌ها نزد فرزند از همه بدتر باشد و از اين‌كه به آن‌ها افترا زده شود خوشحال مي‌شوند.
۱۰۵. زن‌ها بر حكومت چيره مي‌شوند و پست‌هاي حساس را قبضه مي‌كنند و كاري پيش نمي‌رود جز آنچه به دلخواه آنان باشد.
۱۰۶. پسر به پدر خود تهمت مي‌زند و پدر و مادر را نفرين كرده و از مرگشان خوشحال مي‌شود.
۱۰۷. اگر روزي بر مردي بگذرد كه در آن روز وي مرتكب فعل حرام نشود، آن روز غمگين است و خيال مي‌كند روزش به هدر رفته است.
۱۰۸. سلطان، مواد غذايي را احتكار مي‌كند.
۱۰۹. حق خويشاوندان پيامبر (خمس) به ناحق تقسيم مي‌شود و بدان قماربازي و ميخوارگي مي‌كنند.
۱۱۰. با شراب درمان مي‌كنند و بدان بهبودي مي‌جويند.
۱۱۱. مردم در مورد ترك امر به معروف و نهي از منكر و بي‌عقيدگي يكسان مي‌شوند.
۱۱۲. منافقان پرسروصدا و اهل حق بي‌صدا و خاموشند.
۱۱۳. براي اذان گفتن و نماز خواندن مزد مي‌گيرند.
۱۱۴. مسجدها پر از كساني است كه از خدا ترس ندارند و براي غيبت اهل حق به مسجد آمده‌اند.
۱۱۵. شخص مست كه از خود تهي است بر مردم پيشنمازي مي‌كند.
۱۱۶. ستايشگر كساني هستند كه مال يتيمان را بخورند.
۱۱۷. قاضيان خلاف دستورات الهي داوري مي‌كنند.
۱۱۸. زمامداران از روي طمع خيانتكاران را امين خود مي‌سازند.
۱۱۹. ميراث يتيمان را فرمانروايان به دست افراد بدكار سپرده‌اند و از آن‌ها حق حساب مي‌گيرند.
۱۲۰. بر فراز منبرها، مردم را به پرهيزكاري فرا مي‌خوانند ولي خود بدان عمل نمي‌كنند.
۱۲۱. وقت نمازها را سبك مي‌شمارند.
۱۲۲. صدقه را به وساطت ديگران به غيراهل آن مي‌دهند.
۱۲۳. تمام همّ و غم مردم، شكم و عورتشان است و باكي ندارند چه بخورند و با چه آميزش كنند.
۱۲۴. دنيا به آن‌ها روي آورده است.
۱۲۵. علايم حق كهنه و فرسوده مي‌گردد.

امام صادق(ع) پس از پيش‌بيني اين حوادث، خطاب به راوي فرمود: «در چنين زماني مراقب خود باش. نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزديك است) و بدان كه مردم با اين نافرماني‌ها سزاوار عذابند. اگر عذاب بر آن‌ها فرود آمد و تو در ميان آن‌ها بودي بايد به سوي رحمت حق بشتابي تا از كيفري كه آن‌ها به واسطه‌ي سرپيچي از فرمان خدا مي‌بينند بيرون بيايي.» بي‌ترديد خداوند پاداش نيكوكاران را ضايع نمي‌گرداند.

«و ان رحمة الله قريب من المحسنين.»

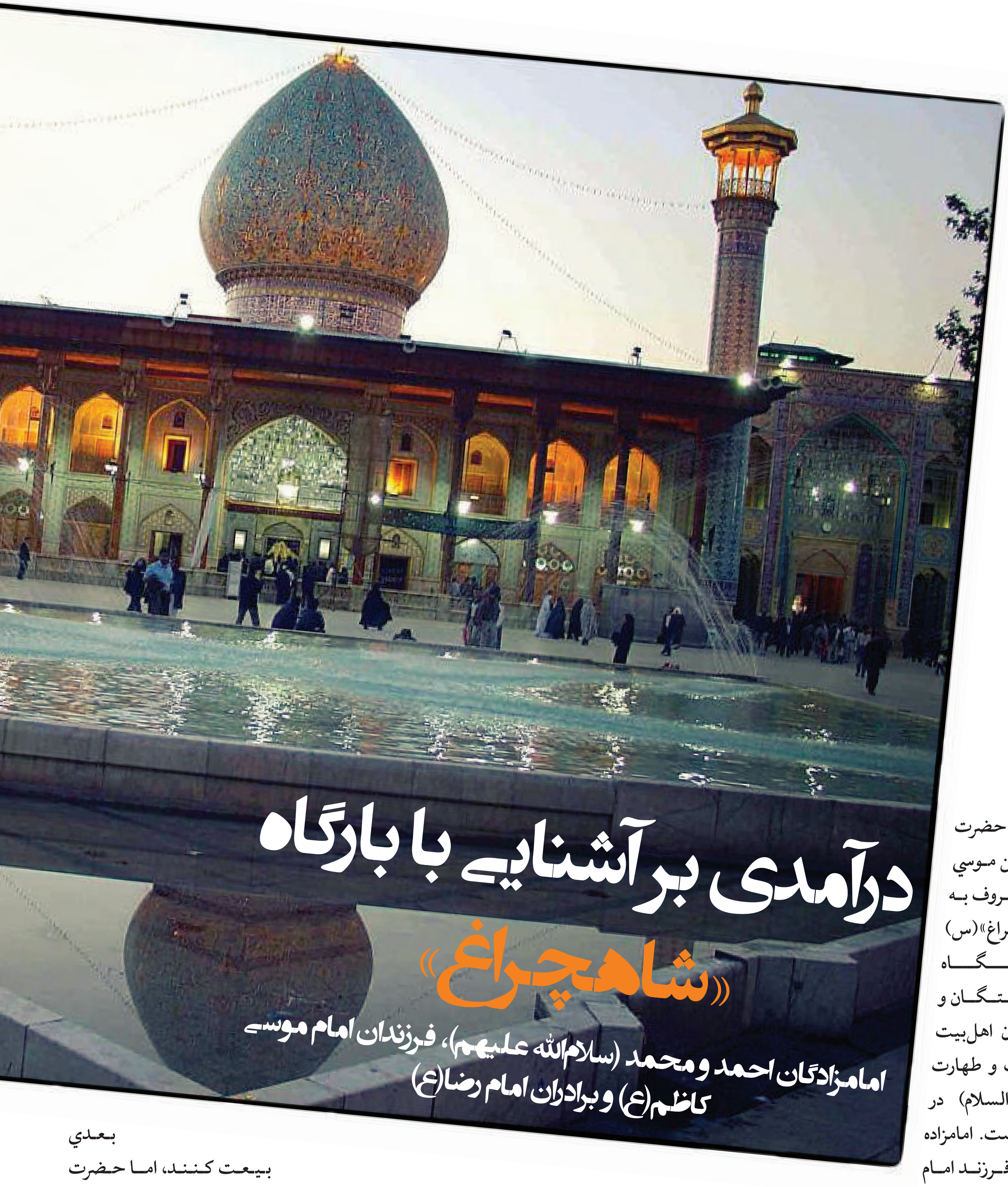

درآمدی بر آشنایی با بارگاه «شاهچراغ»

امامزادگان احمد و محمد (سلام‌الله علیهم)، فرزندان امام موسی کاظم(ع) و برادران امام رضا(ع)

بارگاه حضرت احمدبن موسي معروف به «شاهچراغ»(س) زيارتگاه شيفتگان و ارادتمندان اهل‌بيت عصمت و طهارت (عليهم‌السلام) در شيراز است. امامزاده احمد، فرزند امام موسي‌بن جعفر(ع) و برادر امام علي‌بن موسي الرضا(ع) است. لازم به ذكر است كه از پسران امام كاظم(ع)، احمد، محمد، و حمزه از يك مادرند كه به امّ احمد معروف است. احمد و محمد در شيراز و حمزه در ري مدفون مي‌باشند.

در ميان فرزندان امام موسي الكاظم(ع)، احمد(س) به عبادت، شجاعت و كرم سرشناس بود. به دنبال شهادت پدرش امام موسي‌بن جعفر(ع)، جمعي از مردم خدمت احمد(س) آمدند تا با او به عنوان امام بعدي بيعت كنند، اما حضرت شاهچراغ(س) بر فراز منبر بيان فرمودند: «پس از پدرم، برادرم امام رضا(ع)، امام هشتم شيعيان و خليفه بحق و ولي خداست.»

امامزاده احمد در زمانه خلافت مأمون عباسي، حدفاصل سنوات ۱۹۸ تا ۲۰۳ق، با عده‌اي از

نزديكان و شيعيان و محبان اهل‌بيت به قصد ديدار برادرش امام رضا(ع) از مدينه حركت كرد تا از طريق شيراز رهسپار طوس در خراسان شود. خليفه عباسي كه از حركت ايشان به مقصد خراسان آگاه شده بود به حكمرانان محلي خود دستور داد هر كجا از بني‌فاطمه و اولاد پيامبر يافتند، مقتول سازند. در آن هنگام، شخصي به نام «قتلغ‌خان» از جانب مأمون در شيراز حاكم بود. وي چون خبر ورود حضرت احمد(س) را شنيد با لشكري انبوه در هشت فرسنگي شيراز به مصاف حضرت شاهچراغ شتافت. در اين كارزار بر اثر رشادت و دليري مثال‌زدني امامزاده احمد و يارانش، سپاه اشرار شكست سختي را متحمل شدند و البته شماري از همراهان و دلاورمردان امير احمد شهيد و مجروح گشتند. سپاهيان قتلغ‌خان چون ياراي مقاومت در خود نديدند به مكر و خدعه پناه آورده و شايعه وفات حضرت امام رضا(ع) را پراكندند؛ در ضمن عده اندكي را به مقابله با امامزاده احمد(س) و رزمندگانش فرستادند و جنگجويان كارآزموده خود را در پناهگاهيي در شهر شيراز پنهاني آماده نبرد سرنوشت‌ساز نگاه داشتند. شيعيان كه از خبر فوت امام رضا(ع) ناراحت شده بودند، بي‌محابا بر مزدوران قتلغ هجوم بردند و آنان را تارومار كردند و با تصور پيروزي به شهر داخل شدند. طايفه كفار كه از قبل آماده بودند بر آنان تاختند و هر كدام را به وضعي به شهادت رساندند.

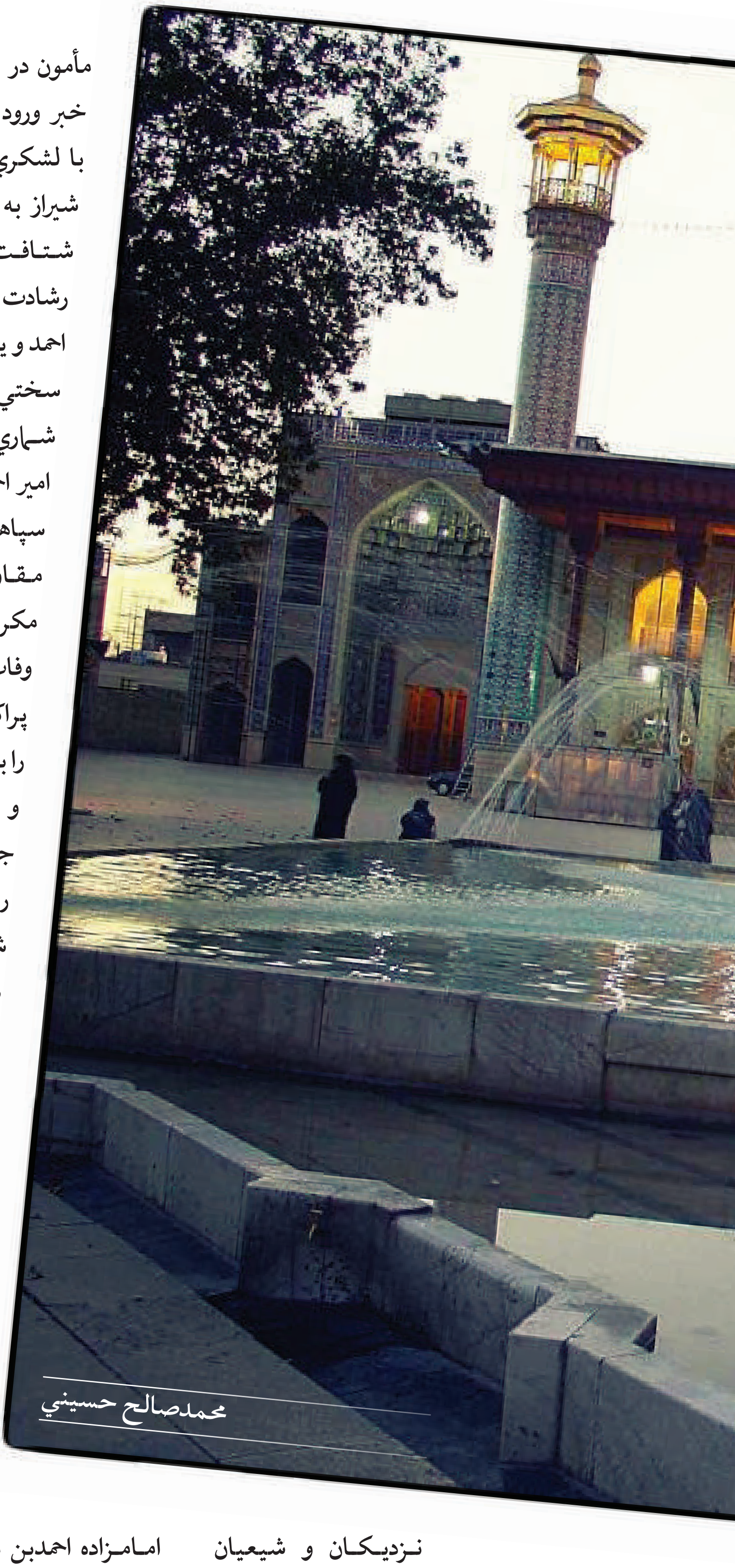
محمدصالح حسيني

امامزاده احمدبن موسي(س) با وجود آن‌كه ضربه‌اي بر فرق مباركش خورده بود و زخم‌هاي كاري بر پيكرش داشت، ليك همچنان با شجاعت مي‌جنگيد تا اين‌كه در مكاني كه اكنون مضجع شريف آن بزرگوار است بر خاك افتاد و از شدت جراحات وارده به فيض شهادت نايل آمد.

مدت‌ها كسي از مكان خاكسپاري آن حضرت مطلع نبود تا زمان سلطنت عضدالدوله ديلمي فرا رسيد، يعني ۴۵۰ سال پس از شهادت، كه محل دفن به طرز عجيبي برملا و خاك‌برداري شد و آنگاه به لوحي از سنگ يشم رسيدند كه بر آن نوشته شده بود: «السيد امير احمد بن موسي الكاظم».

چون سنگ را برداشتند سردابي نمايان گرديد و جسد مطهر آن بزرگوار صحيح و سالم در حالي كه نوري خيره‌كننده فضاي سرداب را پر كرده بود، مشاهده شد. بر دست راست مبارك آن امامزاده شهيد انگشتري يافت شد و نگيني كه اين كلام بر آن منقش بود: «العزه لله، احمدبن موسي».

به دستور عضدالدوله، بنايي بر روي مرقد مطهر احداث گرديد. در سال ۷۴۵ق به اهتمام بانويي پرهيزكار، آرامگاه امامزاده احمد(س) مورد بازسازي قرار گرفت و در سال‌هاي پسين بر اثر كمك‌هاي مردمي و دولتي حرم مطهر توسعه يافت و البته اوج اقدامات عمراني گسترده را پس از پيروزي انقلاب اسلامي و تلاش‌هاي دلسوزانه خاندان دستغيب شيرازي شاهد هستيم.

يادآور مي‌شود كه امامزاده محمد(س) نيز در نزديكي امامزاده احمد(س) خاكسپاري شده است. ايشان نيز در نبرد با حكمران وقت، در ركاب برادرش به دست ستيزه‌جويان قتلغ‌خان، حاكم فارس، به شهادت رسيد. البته امامزاده محمد در آن كارزار زخمي و ناگزير مخفي شد و چندي بعد شهيد گشت. گفته شده است در سال ۷۵۲ق ميرزا عنايت‌الله دستغيب، جد اعلاي آيت‌الله شهيد سيدعبدالحسين دستغيب، نوري در خانه خويش مشاهده كرد. پس از كاوش به لوح قبري برخورد كه مشخص گرديد جسد مطهر امامزاده محمد(س) در اين بيت مدفون است. ميرزا عنايت‌الله دستغيب باني اين بارگاه شد و چندين خانه از مكان‌هاي اطراف را خريداري و مقبره را توسعه داد و در مرحله بعد مقداري املاك بر آن مزار شريف افزود.

حرم مطهر اين دو امامزاده مكرم در شيراز، زيارتگاه ارادتمندان و عاشقان اهل‌بيت (عليهم‌السلام) است و اين دو سيد جليل‌القدر داراي كرامات بسيار و باب‌الحوائج مردم هستند.

درآمدی بر آشنایی با شبکه ماهواره‌ای «کربلا»

حسين السلامي

بـدون ترديد رسانه‌هاي نوشتاري، شنيداري و ديـداري، نقش حائز اهميتي در تنوير افكار عمومي ايفا مي‌نمايند. گستره باستاني عراق، از مكان‌هاي با سابقه متمادي دانش، فرهنگ و تمدن بشري به شمار مي‌آيد. قيام‌ها و جنبش‌هاي بزرگي در سرزمين كهن به وقوع پيوسته است كه سرآمد آن كه يك استثناي تاريخي محسوب مي‌شـود، قيام حـضرت امـام حـسين(ع) است كه در كربلا به وقـوع پيوست. بـدون شك به منظور انعكاس شفاف و صحيح اين نهضت مي‌بايست از تمامي ظرفيت رسـانـه‌اي بهره جست.

آستان مقدس حسيني از مدت‌ها پيش به همين منظور مبادرت به راه‌انـدازي كانال ماهواره‌اي نامبردار به «كربلا» نمود. هدف از ايجاد اين كانال ترويج و اشاعه افكار اهل‌بيت (عليهم‌السلام) است با تكيه بر اتخاذ مواضع اعتدال‌گرايانه، به دور از افراط‌گرايي، در بيان و تشريح انديشه اسلامي مي‌باشد.

كانال كربلا در ۳۰ رمضان ۱۴۲۹ق برابر با يكم اكتبر ۲۰۰۸م تأسيس گرديد و پخش آزمايشي آن در يكم رمضان ۱۴۳۰ (حدود چهار سال قبل) كليد خورد. بـراي آشنايي با اين كانال ديني ماهواره‌اي گفت‌وگويي با سيدحيدر جلوخان، مدير آن انجام گرفته است كه توجه خوانندگان عزيز را بدان جلب مي‌نماييم.

فكر اوليه تأسيس كانال ماهواره‌اي كربلا چه زماني مطرح گرديد؟

پس از بررسي‌هاي اوليه‌اي كه توسط كارشناسان به عمل آمد پي برديم كه اقبال گسترده‌اي از سوي شيفتگان خاندان عصمت و طهارت (عليهم‌السلام) به بهره‌مندي از يك كانال ماهـواره‌اي كه با رويكرد مذهبي به تبيين حماسه حسيني و تجليات آن بپردازد، وجود دارد. ابتدا بر روي شبكه اينترنت مبادرت به پخش برنامه‌هايي در سـاعـات محـدودي شد و پس از استقبال مردمي و كسب اجازه و موافقت امين آستان مقدس حسيني حضرت حجت‌الاسلام والمسلمين شيخ عبدالمهدي كربلايي، امور اجرايي آغاز گرديد.

چه رويكردي در برنامه‌هايي كه روي آنتن پخش مي‌شود رعايت مي گردد؟

ما به طور جدي سه، چهار سال است استارت اين كار را زديم. برنامه‌هاي ديني اسلامي و با فرهنگ غني تشيع كه جنبه بين‌المللي دارد تهيه مي‌شود. سياست رسانه‌اي ما پرهيز از ايجاد تنش است. دست‌اندركاران اين كـانـال جـهـاني همه كـوشـش خـود را بـه كـار

مي‌گيرند تا چهره به دور از پيرايه و خرافات از جنبش حضرت سيدالشهداء(ع) به تصوير بكشند.

ارزيابي شما از مخاطبان اين كانال ويژه چيست؟

از رهگذر تماس با برخي بينندگان در داخل و خارج از كشور دريافتيم كه اين كانال جايگاه خود را در سبد تصويري بينندگان و مخاطبان به خوبي به دست آورده است و در برخي مناطق پربيننده‌ترين كانال به شمار مي‌آيد و موفق به جلب و جذب قشرهاي مختلف جامعه شده است. يادآور مي‌شود كه دو مسئله در اين استقبال بي‌نظير مردمي بيشتر جلب توجه مي‌كند: نخست، نامي كه اين كانال بر خود نهاده است؛ ديگري، ساعات طولاني و زمان پخش شبانه‌روزي است.

عطش بينندگان، به ويژه در مناسبت‌هاي مختلف، براي آن‌كه دريابند در حرم حسيني چه مي‌گذرد كمك فراواني به ما نموده است. در آغاز كار بيشتر برنامه‌ها از قبل ضبط مي‌شد ليك هم‌اكنون ساعات زيادي پخش مستقيم داريم.

نخستين هدفي كه گردانندگان كانال كربلا آن را دنبال مي‌كنند، چيست؟

غايت اصلي ارائه صحيح آيين اسلام است كه با خون امام حسين(ع) اين شريعت محمديه درهم آميخت و البته براي اين مهم برنامه‌هايي عامه و مردم‌پسند در دست اجراست. به عنوان نمونه در يك نوبت ۶۰ مجموعه تلويزيوني كه هر يك شامل ۲۵ دقيقه است براي توضيح فتاواي ساده رسايل عمليه و احكام شرعيه تدارك ديده شد كه به ويژه با استقبال كم‌نظير نوجوانان مواجه گرديد.

از موانع و دشواري‌هاي اوليه كار برايمان توضيح دهيد؟

ابتداي هر كاري سخت است. هنگام شروع به كار، ما تنها ۱۸ ساعت ذخيره آرشيوي داشتيم، حال آن‌كه استاندارد جهاني لزوم برخورداري از ۵۰۰ ساعت را توصيه مي‌كند. اين امر صرف‌نظر از كمبود كادر با تجربه كه از آن حيث به شدت در مضيقه بوديم، اما اوضاع به مرور بهبود يافت.

آيا برنامه‌اي به منظور پخش بخش‌هايي از كارها به زبان غيرعربي داريد؟

بله، البته مي‌دانيد كه اين كار بسي طاقت‌فرسا و معضلات خاص خود را دارد، ليك به ياري خدا گروه‌هاي كارشناسي سرگرم آماده‌سازي زمينه‌هاي اين كار هستند.

نظرتان درباره‌ي برخي كانال‌هاي ماهواره‌اي شيعيان چيست؟

متأسفانه برخي از اين كانال‌ها از اعتدال خارج و به افراط گرويده‌اند و شماري از برنامه‌هاي‌شان ترويج طايفي و ايجاد اختلافات مذهبي است كه بدان دامن مي‌زنند و البته اين اقدامات به‌هيچ‌وجه جايز نيست و بزرگان ما و مراجع عاليقدر و در رأس آنها حضرت امام سيدعلي سيستاني با آن مخالفند.

چگونه ادب عاشورا را بفهمیم؟

طالب عباس الظاهر

آیا می توان اسم وسیع ادب عاشورایی را به ادبی منحصر کنیم که فقط از قیام امام حسین علیه السلام در کربلا و از کتابهای تاریخ به ما رسیده است ؟ منظورم همان واقعه بیادماندنی عاشورا است که در چهارچوب قصه های این قیام و واژه هایی مانند عطش و قطع سرها و سوزاندن خیمه ها و اسارت زنان و قصه های غمناک و دردناکی که در روز دهم محرم سال ۶۱ ه ق در کربلا و بعد از آن اتفاق افتاده است .

آیا این همان ادب عاشورا است ؟ یا باید در مفهوم حقیقی و وسیعتری باشد که از زوایای مرئی خارج شود و شامل غم ها و دردهای همه انسانها با شعار (حق سلب شده و جسد پاره پاره) و با مفهوم عدالت انسانی مفقود و حقوق انسانی ضایع شده بروز کند .

با اینکه هدف قیام امام حسین علیه السلام مصلحت انسان و آزادی او و از عبودیت و خضوع و خشوع در مقابل ابرقدرتها وظلم و برای همه انواع بشر با هر دیانت و جنسیت و نژاد و رنگ و زبانی و بدون هیچ محدودیتی بوده است و برای همین است که کسانی که شیفته این قیام الهی مبارک شدند، از همه ادیان و مذاهب و کشورهای مختلف بوده اند و تا به حال واقعه کربلا و عاشورا، با وقایع و حوادث معاصر عکس العمل نشان داده است تا اینکه همه کشورهای مشرق و مغرب را در بر گرفته است .

برماست که مفهوم وسیعتری برای ادب عاشورایی بیابیم و آن را در ذکر وقایع تکراری کربلا منحصر نکنیم و از ارزشهای الهی آن الهام گرفته و از رویدادهای با ارزش که در ذهن اغلب مردم یک واقعه معروف می باشد و از یک محیط تنگ ادبی به یک فضای وسیع و خلاق رساننده و وقائع آنروز را با اتفاقات جدید وفق دهیم و بتوانیم از این حادثه فاجعه انگیز پشتوانه و دلیلی برای تجدید فکر و ایدئولوژی ایجاد کنیم و به قیام کربلا بعد تازه ادبی ببخشیم و شخص ناقل این حوادث، تفاصیل دردناک آنروز را به صورت کلاسیک نقل نکند و اضافه های ادبی آن را حذف نکرده، بلکه از واجبات ادیب خلاق، بخشیدن بعد تازه به این فاجعه دردناک در اذهان مردم است و آن را وفق معایير روز به مردم بفهماند .

و اگر به آن مرحله از درک و فهم برسیم که به درستی به این تحلیل برسیم که قرآن برای یک ملت و یا برای بخشی از تاریخ نازل نشده بلکه شمولیت زمانی و مکانی دارد، آنگاه بر اساس این ادراک نتیجه خواهیم گرفت که قرآن را می توان بعنوان یک منبع استفاده کرده واز فیض های ربانی آن بهره کامل را بگیریم . این وضعیت در مورد روز عاشورا نیز صدق میکند اگر آن را در زمان و مکان معینی محصورکنیم و با رویدادهای روز وفق ندهیم، آنگاه است که باید بدانیم که ظلم بزرگی را در حق ادب عاشورایی و رویداد های عاشورا و صاحبان این قیام نموده ایم .

ستارگان تاریخ اسلامی

شیخ طوسی رهبر فکری شیعیان اثنی عشری

۳۸۵ه-۴۶۰ه

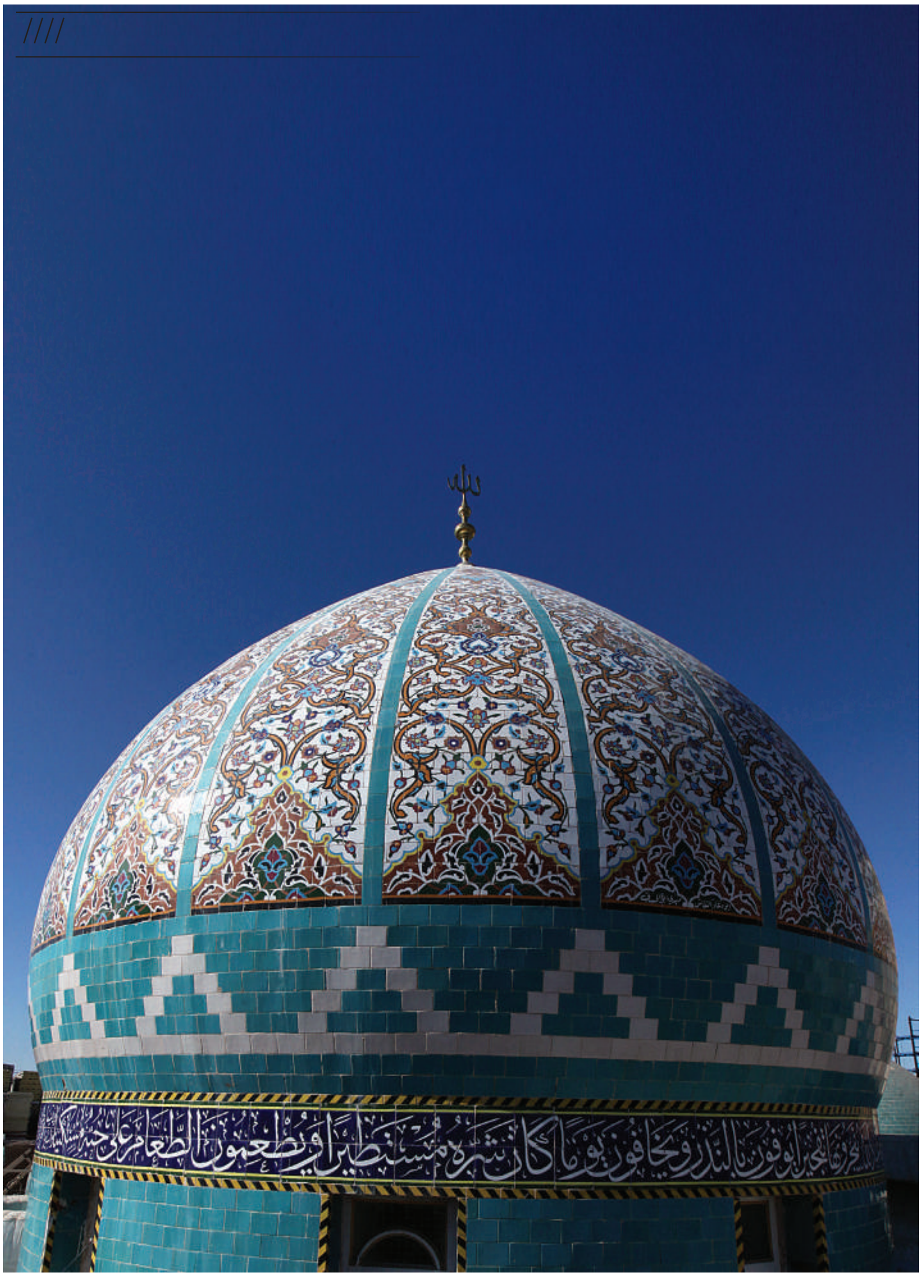

او ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن طوسی مشهور به شیخ طوسی می باشد
در ماه رمضان سال ۳۸۵ ه ق در شهر طوس در ایران به دنیا آمد و تا سن ۲۳ سالگی در آنجا زندگی میکرد . سپس تصمیم بر هجرت به عراق کرده و در سال ۴۰۸ ه در بغداد سکنی گزید

در مورد شیخ طوسی گفته شده :

بسیاری از علما و تاریخ دانان از شیخ طوسی تعریف کرده اند و در اینجا بعضی از این گفته ها را ذکر خواهیم کرد .
علامه حلی (۷۲۶ ه) او را چنین توصیف می کند که او شیخ شیعیان اثنی عشری است و رئیس آنها و مورد اطمینان و راستگو و آگاه بر علم اخبار و فقه و اصول و علم رجال و کلام

وادب است

سید بحرالعلوم در کتاب فوائد الرجالیه در مورد شیخ طوسی می گوید : او شیخ الطائفه (بزرگ مردمان) و سردار شیعه و بالابرنده پرچم دین و عمود شیعیان است و ابن کثیر (فقیه شیعه) و ابن الجوزی او را (متکلم شیعیان) خوانده است .

استادان او

شیخ طوسی زیردست گروهی از علما و استادان حوزه علمی در طوس و بغداد تعلیم دیده و آنان از مذاهب مختلف دینی و از علمای شیعه امامی و زیدی و اهل تسنن بودند و این باعث شد که شیخ طوسی فرهنگ شامل و وسیعی از تمام ادیان داشته باشد و همچنین شخصیت باز و امروزی داشته و نیز بعد از اینکه چکیده علوم جمعی از علمای مذاهب مختلف را آموخت به دنبال پژوهش و آموزش علوم دینی رفت .

رهبری فکری او بر شیعیان

بعد از فوت شریف مرتضی در سال ۴۳۶ ه ق شیخ طوسی زعامت دینی مذهب شیعه اثنی عشری را به عهده گرفت و پرچمی پرچم های شیعه گشته و رهبر آنان شد . منزل او در کرخ بغداد بود که مقصد بسیاری از مردم گشت . کسانی که برای حل مشکلاتشان و سؤالهایشان به آنجا پناه می آوردند . در آن زمان بود که شیخ طوسی حائز لقب امام شد و این لقب یکی از بالاترین القاب علمی نزد شیعیان است .

علمای آن زمان برای شرکت در دروس و سخنرانی های وی ازهم سبقت میگرفتند تا اینکه تعداد دانشجویان او به ۳۰۰ نفر رسید که از مذاهب مختلف بودند

عباسیان مقام و منزلت علمی شیخ طوسی را دریافتند و خلیفه عباسی آنوقت (القائم بأمر الله ۴۲۲ – ۴۶۷ ه) مقام متکلم را به شیخ داد و این مقام به کسی داده نمیشد مگر که او رئیس و بزرگ علمای زمانش باشد و شیخ طوسی با اینکه از نظر مذهبی با خلیفه عباسی اختلاف داشت ولی حائز این مقام شد .

هنگامی که غارتگران سلجوقی در سال ۴۴۷ ه داخل بغداد شدند مشکلات زیادی شروع شد و فتنه بین نادانان شیعه و سنی زیاد شد و تا منزل شیخ طوسی رسید که باعث سوختن کتابخانه و غارت رفتن کتابها و دست نوشتها شیخ شده و نیز در خانه او بسته شد .

مدرسه او در نجف اشرف

شیخ طوسی مجبورر به ترک بغداد شده و به سوی نجف رفت که آرامگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آنجا می باشد . وی درسال ۴۴۸ ه وارد نجف شد و اختیار شیخ برای سکنت گزیدن در شهر نجف مزایای چندی داشت :

۱– باعث شد که بذر علمی در کربلا پرورش یابد و فراغی که در بغداد بوجود آمده بود را پر کند .

۲– نزدیک بودن نجف اشرف به کوفه که وطن اصلی تشیع بوده باعث شد که شیخ طوسی جایگاه مردمی برای افکار و برنامه ها و طرحهایش پیدا کند

۳– موقعیت جغرافی شهر نجف اشرف و دور بودن آن از بغداد و اتفاقهایی که در آنجا افتاد باعث شد که نجف مکان امنی برای رشد افکار دینی و فکری وی باشد

شیخ طوسی از سال ۴۴۸ ه وارد نجف اشرف شد و حدود ۱۲ سال در آنجا سپری کرد تا اینکه در سال ۴۶۰ ه در همانجا دار فانی را وداع گفت .

وفات شیخ طوسی

در تاریخ وفات شیخ طوسی اختلاف است ولیکن مشهور بر این است که وی در سال ۴۶۰ ه فوت کرده و با این حساب او ۷۵ سال عمر کرده است . (از سال ۳۸۵ ه تا سال ۴۶۰ ه)

وی در منزل خود به خاک سپرده شد که بعدا به مسجد تبدیل شده و اسم آن مسجد شیخ طوسی می باشد و از مزارهای معروف می باشد و هم اکنون آنجا مدرسه علوم دینی است که طلاب حوزه علمیه نجف اشرف به فراگیری دروس دینی می پردازند .

تجلي ديناميسم تشيع در اجتهاد و تقليد

حجت‌الاسلام والمسلمين سيدحامد الحسيني

مبحث اجتهاد از موضوع‌هاي مهم اسلامي به شمار مي‌آيد. اجتهاد نزد علماي اصولي عبارتست از: «قوه و ملكه‌اي كه به وسيله آن بتوان احكام شرعي فرعي يا وظايف عملي را از ادله (قرآن، سنت، اجماع، عقل) استنباط و استنتاج كرد.»۱ به باور شيعه، اجتهاد در طول نص است و نه در عرض آن. از اين رو شيعه با اجتهاد بر مبناي رأي، قياس، استحسان و استصلاح كه مورد عمل اهل سنت مي‌باشد، مخالف مي‌باشد؛ البته با قياس منصوص‌العله موافق است.۲

نگاه جامع به مجتهدان

نيل به مقام اجتهاد صرف‌نظر از هوش و استعداد ذاتي كه براي رسيدن به تخصص در هر رشته‌اي لازم است مستلزم احاطه به سلسله‌اي از علوم و معارف است:

۱. شناخت كتاب كه مستلزم شناسايي عام و خاص، مطلق و مقيد، محكم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبين در مورد آيات حقوقي قرآن است.

۲. شناخت سنت كه مستلزم شناسايي اخبار متواتر و آحاد و همچنين راويان احاديث است.

۳. شناخت اجماع و مسائل مترتب بر آن.

۴. شناخت خلاف يعني مسائلي كه مورد اختلاف است.

۵. شناخت ادله عقلي اعم از اصل برائت و تعارض ادله و ترجيح.

۶. دانستن زبان عربي اعم از تسلط بر لغات و

معاني آن، صرف و نحو، به ميزاني كه فهم قرآن و سنت منوط به آن باشد.

۷. شناخت اصول عقايد.

۸. شناخت اصول فقه.

۹. شناخت شرايط برهان.

افزون بر تسلط بر موارد نه‌گانه ياد شده، مجتهد مي‌بايست صاحب قوه و نيرويي باشد كه بتواند فروع مورد نياز را از اصول استخراج كند و تنها دانستن مواردي كه پيش‌گفته آمد، كافي نيست.۳

شرايطي كه براي يك مجتهد و مفتي در مقام اجتهاد و افتا لازم است به دو قسمت تقسيم مي‌شود: بخشي مربوط به تحقيق درباره‌ي نصوص مورد استفاده از جهت حصول اطمينان به صحت لفظ و عبارت و صحت نسبت آن به قائل است. بخش دوم درباره استنباط حكم يا وظيفه از نصوص مزبور پس از علم به صحت نص به قائل است.

انواع اجتهاد

دو گونه مجتهد داريم: مجتهد مطلق و مجتهد متجزي. مجتهد مطلق كسي است كه بر استنباط تمام احكام از منابع و مدارك مربوطه توانايي داشته باشد. اما، مجتهد متجزي فردي مي‌باشد كه برخي از احكام را بتواند استنباط كند.

برخي گفته‌اند وجود مجتهد مطلق و يا اجتهاد مطلق محال است، چراكه يك نفر ممكن نيست به تمام احكام مورد نياز تسلط و احاطه داشته باشد. اما واقعيت امر اين است كه اين امر محال نيست چون مقصود از مجتهد مطلق كسي است كه داراي قوه و ملكه اجتهاد و استنباط نسبت به تمام احكام است هر چند كه عملاً تمام احكام را استنباط نكرده باشد ليك قدرت آن را داراست و اين ناممكن نيست.

اولين مرجع، پيامبر اكرم(ص)

توجه داشته باشيم در زمان حيات نبي‌اعظم(ص) آن حضرت پاسخگوي نيازها و مسائل و «مرجع» مردم به شمار مي‌آمد و احكام از رهگذر وحي به آن حضرت مي‌رسيد. اجتهاد از پديده‌هاي بعد از ارتحال پيامبر اسلام است و علت پيدايي آن از اين جهت است كه يا درباره‌ي موضوعي كه رخداده حكم صريحي در دست نبوده و يا به آنچه كه پيامبر(ص) در آن باره فرموده بود، دسترسي نداشتند. شيعيان البته از آنجا كه تبعيت از خاندان نبوي را پذيرا شده بود، براي اخذ احكام مورد نياز خود به امامان معصوم (عليهم‌السلام) مراجعه كردند.

ائمه (عليهم‌السلام) شارحان شريعت

هرچه از زمانه پيامبر عظيم‌الشأن اسلام(ص) و ائمه اطهار (سلام‌الله عليهم) دور مي‌شويم بحث اجتهاد مطرح و دامنه آن فراخ‌تر مي‌گردد و لزوم وجود عده‌اي كه مرجع مردم در مسائل شرعي هستند روشن مي‌شود و از اين برهه مبحث مرجعيت تقليد در جامعه تشيع به وجود مي‌آيد، چنان‌كه در ساير امور اجتماعي نيز متخصصين ديگري مرجع مردم در رشته‌هاي حرفه‌اي خود هستند و لذا تقليد چيزي جز مراجعه غير متخصص به متخصص نيست و مبحث اجتهاد و تقليد به مجرد تصور، عقلاً تصديق مي‌گردد.

رجوع به فقها

توقيعي كه از ناحيه مقدسه امام عصر(عج) در پاسخ به اسحق‌بن يعقوب صادر شده دلالت بر آن دارد كه در رويدادها و واقعات مستحدثه و جديد به راويان حديث مراجعه شود.۴ آري در پي غيبت (كبراي) دوازدهمين امام شيعيان به سال ۳۲۹ق، راويان حديث و فقها عهده‌دار تشريح و تبيين شريعت اسلام و پاسخ‌گويي به پرسش‌هاي مسلمانان شدند. لازم به ذكر است كه شيعه يگانه فرقه اسلامي است كه باب اجتهاد و استنباط احكام شرعي فرعي از ادله تفصيلي را براي مجتهد جامع‌الشرايط گشود. پژوهشگران ظهور اين موضوع را سده پنجم و دوره شيخ طوسي و البته شيخ مفيد مي‌پندارند.

در اين برهه نظاره‌گر پيدايي مهم‌ترين و محوري‌ترين نهاد شيعه يعني حوزه نجف توسط شيخ‌الطائفه (طوسي) هستيم. حوزه‌اي كه بعد از فروپاشي حوزه بغداد و فرار شيخ و هجرت او ابتدا به كربلا و سپس به نجف اشرف، شكل گرفت. رخدادي كه در نيمه دوم قرن پنجم هجري قمري به وقوع پيوست.

پس از چند سده و با غلبه آراء و انديشه جريان اجتهادگرا بر اخباري‌گرا، شاهد پيدايي مفهومي هستيم كه از آن به عنوان مرجعيت نام برده مي‌شود. از نظر شيعيان، مراجع نواب پيشوايان معصوم هستند و ملجأ و پناهگاه آنان به شمار مي‌آيند. مرجع فردي است كه محل رجوع پيروان و مقلدان است. اندك اندك شاهد گسترش دامنه پيروي از عالمان، از دايره شريعت به حوزه سياست هستيم و مجتهدان صاحب سيادت علمي و اجتماعي- سياسي مي‌شوند و اين يكي از وجوه تمايز علماي اماميه از رجال مذهب عامه است.

محدوده كار فقيه و قلمرو اختيارات او به امور عمومي جامعه، همين‌طور مسائل سلطاني و حكومتي كشيده مي‌شود. گذشت زمان و ظهور آراء نو، پاي اولياي شرع را به عرصه‌هاي ديگر باز كرد و از پرداختن صرف به امور حسينيه و امثال آن خارج ساخت و بر ميزان ورود و دخل و تصرف آنان در امور ديگر افزود و مراجع تقليد به مثابه افراد صاحب صلاحيت تصدي ولايت بر مردم شناخته شدند. اوج جلوه‌ي مرجعيت نيز همين است كه مجتهدان عاليقدر افزون بر هدايت فكري مجتمع اسلامي و تبيين احكام شرعي، زعامت امت را عهده‌دار شوند.۵

براي مرجع تقليد شرط‌هايي ذكر مي‌شود كه زنده بودن، اعلميت، عدالت، عقلانيت، از اهم آنهاست. سعي ما بر اين است كه اين سلسله مباحث و درس‌ها را در آينده نيز دنبال نماييم.

پي‌نوشت‌ها:

۱. نك: معالم‌الأصول، حسن‌بن زين‌الدين، مطلب نهم در اجتهاد و تقليد.

۲. بنگريد به: عده الأصول، شيخ طوسي، ج۲، ص۸۳

۳. مراجعه شود به: اعيان الشيعه، سيدمحسن امين، ج۱، قسم دوم.

۴. نك: كمال‌الدين و تمام‌النعمه، شيخ صدوق، باب ۴۹

۵. بنگريد به: نهاد مرجعيت شيعه، صفاءالدين تبرائيان، مبحث ديناميسم تشيع.

امیر در میخانه

امروز امیر در میخانه، تویي تو
فریاد رس این دل دیوانه، تویي تو
مرغ دل ما را، که به کس رام نگردد
آرام تویي، دام تویي، دانه تویي تو
آن مهر درخشان که به هر صبح دهد تاب
از روزن این خانه، به کاشانه تویي تو
آن ورد که زاهد به همه شام و سحرگاه
بشمارد با سبحه‌ي صد دانه، تویي تو
آن باده که شاهد به خرابات مغان نیز
پیمود به جام و خُم و میخانه، تویي تو
ویرانه بُوَد هر دو جهان نزد خردمند
گنجي که نهان است به ویرانه، تویي تو
در کعبه و بُتخانه بگشتیم بسي ما
دیدیم که در کعبه و بتخانه، تویي تو
بسیار بگوییم و چه بسیار بگفتیم
کس نیست به غیر از تو در این خانه، تویي تو
یك همّت مردانه در این کاخ ندیدیم
آن را که بُوَد همّت مردانه، تویي تو

«حبیب خراساني»

خورشید جان

از فروغستان دل، خورشید جان آورده‌ام
جان و دل روشن، ز خورشید جهان آورده‌ام
مي‌كند مهر سخن، از مشرق كلكم طلوع
اختران طبع را، در كهكشان آورده‌ام
از تراب مشك بيز نحل پاك بوتراب
توتياي ديده، بهر دوستان آورده‌ام
آستين افشانده‌ام، بر بارگار شاه عشق
حرز جان، از اين مبارك آستان آورده‌ام
از نيازستان دل‌ها، ارمغان آورده‌ام
از «سناباد» و ثناي هشتمين خورشيد عشق
چلچراغ ذوق را پرتوفشان آورده‌ام
چون نسيم آرزو، آكنده‌ام دامن ز گل
دوستان را هديه‌ها، زين بوستان آورده‌ام
از حكيم توس دارم، جانب ياران سلام
داستان‌ها زان ديار باستان آورده‌ام
دل معطر ساختم «صائم» به گلزار وصال
از گلابستان ايمان، عطر جان آورده‌ام

«سيدعلي‌اصغر صائم كاشاني»

ای راز سر به مُهر خدا

تا پا نهاد سایه‌ي سبزت بر آفتاب
بر عرش کبریاي خدا زد سر آفتاب
از عکس ماه توست که مي‌جوشد این‌چنین
از ژرفناي آینه‌ي کوثر، آفتاب
از مشرق نگاه تو مبعوث مي‌شود
بر خفتگان شب‌زده پیغمبر آفتاب
بر شانه‌اي که دست خدا بوسه مي‌زند
پاي عروج زد، الله‌اکبر آفتاب!
والشّمس و الضّحي که تویي نور نور نور
واللیل و القمر! که تویي برتر آفتاب
اي راز سر به مُهر خدا در مغاك خاك
وي فرّ آسمان ولایت بر آفتاب
از شرم قلّه‌هاي جلیل غم شما
بیرون نمي‌کند ز گریبان، سر آفتاب
وقتي که شرح مطلع اشراق مي‌کني
مشّاق کاهلي‌ست در آن محضر آفتاب
یا لُمعه بیش نیست ز نامت کتاب عشق
یك نقطه بیش نیست از آن دفتر آفتاب
تا دید غرق هیبت دریات، مي‌شود
در ساحل خشوع تو، زد لنگر آفتاب
چون قُقنُسان به ساز خدا سوختي اگر
زاد آفتابت از دل خاکستر آفتاب
آنك چکاد خویش و کمان افق به دست
اینك غروب آرش و ناباور آفتاب

«محمّدي الماسي»

قبله دل‌ها

اي شكوه بارگاهت برتر از عرش برين
اي غلام كمترين درگهت روح‌الامين
اي غبار خاك كويت سرمه‌ي چشم ملك
اي خدا را دست قدرت در درون آستين
اي گداي سفره‌ي احسان تو جن و بشر
اي هماي رحمت حق اي امام راستين
اي نبي را پاره‌ي تن، اي علي را نور عين
قبله‌ي هفتم ولي حق امام هشتمين
من چه گويم در مقامت كز جلال و مرتبت
مادرت باشد به عالم دخت ختم‌المرسلين
يك طوافت هفتصد و هفتاد حج اكبر است
قبله دلها تويي بهر قلوب مسلمين
اي كه آهوي بياباني ببوسد پاي تو
اي كه از بهر شتر شد صحن تو حصن حصين
بي‌پناهم من پناهم ده كه از فرط گناه
خواب راحت نيست چشمم را به روز واپسين
دست رد بر سينه‌ام مولا مزن گرچه بدم
توشه‌اي بر من عنايت كن كه هستم بي‌معين
شاعر «ژوليده» را مانند دعبل كن قبول
تا نگويد مدح كس را غير آل طاهرين

«محمدحسن ژوليده نيشابوري»

اللهم صل على محمد وآل محمد